

بنیاد مطالعات ایران برنامه تاریخ شفاهی

نیره ابتهاج سمیعی

بنیاد مطالعات ایران

Foundation for Iranian Studies

برنامه تاریخ شفاهی

مصاحبه شونده : خانم نیره ابتهاج سمیعی

مصاحبه کننده : خانم شیرین سمیعی

۶ آوریل ۱۹۸۴

دوور، ماساچوست

- ۸ - ۱ سوابق تحصیلی ، مناسبات خانوادگی ، آغاز مشارکت در نهضت زنان ، احراز سمت ریاست انجمن فارغ التحصیلان مدرسه امریکائی ، عضویت در کنفرانس بین المللی حقوق زنان .
- ۸ - ۱۲ سوابق مربوط به اعطای حقوق سیاسی ب زنان ، عضویت در کانون مترقی ، مشارکت زنان در رای دادن به مواد انقلاب شاه و مردم ، مشارکت زنان در انتخابات دوره ۲۱ مجلس و کاندید شدن مصاحبه شونده و انتخاب شدنش ب سمت نمایندگی مجلس ، فعالیت جمعیت های زنان در مورد استیفای حقوق سیاسی خود .
- ۱۲ - ۱۵ عضویت در حزب ایران نوین ، اظهار نظر درباره خصوصیات امیرعباس هویدا ، خاطرات مسافرت به هندوستان .
- ۱۵ - ۱۸ فعالیت زنان نماینده مجلس در حفظ حقوق زن و تصویب قانون حمایت خانواده ، فعالیت در سازمان زنان ، تشکیل جلسه شورای بین المللی زنان و زونتهای بین المللی در تهران و مشارکت مصاحبه شونده در آن سازمانها .
- ۱۸ - ۲۰ اظهار نظر در باره کیفیت تصویب مسائل در مجلس .
- ۲۰ - ۲۱ نتایج کار میسیونرها در ایران .
- ۲۱ - ۲۳ ماموریت های مصاحبه شونده در مجلس و شرکت در مراجع بین المللی .
- ۲۳ عضویت در گروه استادان و اندیشمندان .

۲۳ - ۲۷ اظهارنظر در باره خصوصیات محمد رضا شاه پهلوی ، اظهارنظر
درباره دولت های: شریف امامی ، آموزگار ، ازهارى وبختیار .

۲۷ - ۳۰ افزون طلبی مردم بعنوان علت نارضایتی آنها . وضع نمایندگان
مجلس در آستانه انقلاب و پس از آن و خروج مصاحبه شونده
از کشور .

۳۰ - ۳۴ واقعه میدان ژاله و سینمارکس آبادان . نقش چپی ها و
روشنفکران در اوائل کار انقلاب . محاسن رژیم مشروطه سلطنتی
برای ایران .

سئول : خانم نیره ابتهاج سمیعی ممکن است از شما خواهش کنم مختصراً "شرح زندگی خودتان را بفرمائید .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : قبل از اینکه شروع به صحبت بکنم من تصور میکنم که درست اینست که من از بانیان این فکر که میخواهند از زبان افرادی که در هفتاد سال گذشته نقشی در واقع در تاریخ ایران داشته اند مطالبی را بشوند تبریک بگویم چون شاید یک روزی این اسناد آگاهی بدهد به نسل جوان و نسل آینده . مخصوصاً "امروزه در مملکت ما ، این رژیم سعی میکند بهر طریقی که شده اینها را بکلی در تاریکی نگهدارد و نگذارد که بدانیم هفتاد سال گذشته چه تحولی در مملکت ما بوجود آمد ، کجا بودیم ، و بجا رسیدیم . اما راجع به زندگی خودم اگر گاهی از زندگی خصوصی خودم صحبت میکنم باین دلیل است که من تصور میکنم زندگی من نمونه ای از تحولی است که در زندگی زن ایرانی در هفتاد سال گذشته پدید آمده است . من ، در شهر رشت (در سال ۱۹۱۴) در یک خانواده نسبتاً مرفه ای بدنیا آمدم فرزند سوم خانواده بودم . اولین دختر بعد از دو پسر . مادرم از تحصیلاتی برخوردار بود در آن زمان که فقط میتوانست بنویسد و بخواند و چند کلمه ای هم فرانسه صحبت میکرد . اما پدرم مردی تحصیل کرده ، دنیا دیده ، روشنفکر و بزبانهای روسی و فرانسه تسلط کامل داشت و به ادبیات فارسی و عربی آشنائی کامل داشت ، خطی بسیار قشنگ و انشائی بسیار شیرین داشت که حتی با و لقب میرزا داده بودند . برعکس مردم زمان خودش که بیشتر در این فکر بودند که با اندوختن مال برای بچه هایشان آتیه ای تأمین بکنند . پدرم بیشتر ب فکر این بود که بچه هایش از تحصیلات عالی برخوردار بشوند . برادرهایم که هر دو از من بزرگتر بودند اولین محصلینی بودند که از رشت بتهران به مدرسه دارالفنون فرستاده شدند و بعد هم برای تحصیلات عالی به اروپا رفتند . موقعی که من هفت سالم بود مدرسه میسیونرهای امریکائی ، میسیونرهای مسیحی در شهر رشت تأسیس شد . در آنوقت دو مدرسه دخترانه در رشت بود که تا کلاس ششم ابتدائی داشت . تنها مدرسه ای که تا کلاس هشتم داشت مدرسه امریکائی بود . پدرم در همان سن هفت سالگی مرا برد و بآن مدرسه گذاشت . رئیس مدرسه من که هنوز هم در قید حیات است خانم پرفسور یانگ " Young " که در پرینستون زندگی میکند ، همیشه بمن میگفت که هنوز بخاطر دارد که مادرم دست مرا گرفت و هنوز چادر و پیچه داشتم مرا بمدرسه برد . من تا کلاس هشتم در مدرسه امریکائی رشت مشغول تحصیل بودم و در سن ۱۳ سالگی کلاس هشتم را تمام کردم و این تنها تحصیلاتی بود که می توانستم در شهر رشت فراگیرم . البته مادرم فکر میکرد که شاید این معلومات هم برای من زیاد باشد و چشم و گوش مرا باز کند و میگفت که دختر در این سن باید شوهر کند و مشغول خانه داری و بچه داری بشود . شاید هم من تحت تاثیر معلمین امریکائی قرار گرفتم

و می دیدم که دختران جوان از دیار دور دست آمریکا به ایران آمدند و تنها زندگی میکردند... بهر صورت یک حالت عجیبی بمن در آن سن دست داد، آخر فکر میکردم بهر شکلی که شده من باید به تحصیلاتم ادامه بدهم. و این مطلب را با پدرم در میان گذاشتم و او هم نظر مرا تأیید کرد و برخلاف میل مادرم پدرم مرا بتهران آورد و به مدرسه دخترانه آمریکائی گذاشت که شبانه روزی بود. من تا کلاس دوازدهم در مدرسه آمریکائی بودم و آنوقت تحصیلات عالی برای زنان ایران تا کلاس یازدهم بود تنها مدرسه ای که در ایران کلاس دوازدهم داشت مدرسه آمریکائی بود. بعد از اینکه از مدرسه آمریکائی فارغ التحصیل شدم خیلی مایل بودم که پدرم مرا به اروپا برای تحصیل بفرستد. در آن زمان برادرانم هر دو در اروپا بودند و شاید یک کمی مشکل بود که پدرم مرا هم در آنوقت بفرستد، البته مادرم هم صد درصد مخالف بود و فکر میکرد که یکدختر ۱۷ هیجده ساله درست نیست که به خارج برود و به تحصیلات ادامه بدهد و حتی شاید فکر میکرد که شوهر کردن من یک قدری هم دیر شده. اتفاقی که برای من افتاد در آن سن این بود که مایل شدم به شهر رشت برنگردم. خانواده ام البته در رشت زندگی میکردند و هر چه هم اصرار کردم که در همان مدرسه باشم چون یک پیشنهادی هم بمن شده بود که اگر در مدرسه بمانم بتوانم در کلاس ابتدائی تدریس کنم. ولی مادرم مخالفت کرد حتی یک وصلت فامیلی هم برای من جور کرده بود که من حتماً "بشهر رشت بروم و عروسی کنم". روز جشن فارغ التحصیلی مدرسه آمریکائی یکی از وقایعی بود که زبان زد زمان بود و اغلب در آن روز بود که یک فرصتی بود برای جوانها که بیایند و دخترانی که فارغ التحصیل میشدند لااقل از نزدیک ببینند اگر چه چادر داشتیم ولی این یک فرصتی بود که تا حدی میشد از نزدیک یک آشنائی پیدا کرد.

سؤال : هنوز بی چادری

خانم نیره ابتهاج سمیعی : نه خیر چادر داشتیم. من سوزه ای را که برای نطق فارغ التحصیلی ام انتخاب کردم "بی حجابی" بود. یعنی برداشتن چادر و صحبت من این بود که پوشاندن رو، چادر و پیچه ربطی به تقوی ندارد. و نطقی در این زمینه به مدت ۱۲ سیزده دقیقه ایراد کردم که بسیار مورد توجه قرار گرفت، روزنامه های کوشش و اطلاعات مفصل درباره صحبت من مقاله ای نوشتند در روزنامه ها و فوق العاده جالب بود از نظر مردمی که در آن جشن بودند، هفته ای طول نکشید جوانی بسیار تحصیل کرده و از خانواده ای خوب از من خواستگاری کرد. البته پدرم آنوقت در تهران نبود ولی اقوام نزدیکم در آنجا بودند و بمادرم خیر دادند که این جوان خواستگاری میکند. مادرم مخالفت کرد و مایل بود که مرا با خودش برشت ببرد. من فکر کردم که جوانی که خودش از من خواستگاری میکند و تحصیل کرده است بهتر است که من در این

زمینه اطلاعاتی راجع با و بگیرم و چون شنیده بودم که او هم دیپلمه مدرسه امریکائی است نامه ای به مرحوم دکتر جوردن که رئیس مدرسه امریکائی بود نوشتم و نظر او را خواستم . در جواب نامه بمن نوشت که این پسر مدتها در شبانه روزی بود و کاملاً او را میشناسد و فکر میکند که از نظر تربیت و همفکری ما خیلی تجانس داریم . بهر صورت ما عروسی کردیم ، بیخشد در اینجا وقتی که پدرم شنید تنها ایرادی که گرفت بمن گفت که تعدد زوجات در خانواده این پسر مرسوم است و خیلی معمولی است و جوانی که در یک چنین خانواده ای پرورش یافته که ۲۴ خواهر و برادرند از چند زن و صیغه زندگی خانوادگی سالمی نخواهد داشت . ولی من گوشم شنوا نبود در ایمن مطلب مخصوصاً " نه اینکه عاشق بودم ، نه اینکه او را می شناختم ، نه ، فقط یک حال طفیانی در من بود که میخواستم نشان بدهم که منم استقلال فکری دارم ، بیشتر در این زمینه بود که تصمیم گرفتم . ما عروسی کردیم و زندگی بسیار خوبی هم داشتیم در مدت کوتاهی ، بطوریکه این وصلت زبانه زد همه اقوام و دوستان بود . باید در اینجا بگویم که من اولین دختری بودم از خانواده سمیعی که با جوانی غیر از سمیعی عروسی کردم چون در خانواده ما مرسوم بود که در خود فامیل زناشوئی میکردند . بعد از یک مدت خیلی کوتاهی دریافتم که شوهرم خیال دارد که زن دیگری بگیرد و مادر او بمن گفت که این خیلی در خانواده ما مرسوم است و هیچ عیب و ایرادی هم نمی بیند و هیچ دلیلی نیست که اون میخواهد با من زندگانی کند ولی چه مانعی دارد اگر زن دیگری بگیرد . البته چون او دستش از دنیا کوتاه است نمیخواهم که اسمش را بیاورم . در اینجا من پافشاری کردم و بنام مقامات مسئول وقت متوسل شدم و طلاق خواستم . مادرم که فکر میکرد طلاق در خانواده ما یک ننگی است اصرار میکرد که من صبر کنم و مسلماً " او روزی پشیمان خواهد شد . ولی من بهیچوجه زیر بار نرفتم و گفتم که ممکن نیست من تن به چنین ننگی بدهم . از لحاظ روحی بسیار ناراحت بودم ولی مصمم بودم که طلاق بگیرم .

سؤال : پدرتان چه کرد ؟

خانم نیره ایتهاج سمیعی : پدرم همراه بود با تصمیم من حتی بمن گفت که فکر میکنم که تازه تحصیلات را تمام کرده ای و برشت برمیگردد و شاید از این جهت هم خوشحال بود چون میگفت که او چنین آتیه ای را برای من میدید و هرآن انتظار این را داشت . اما هیچ مورد سرزنش او قرار نگرفتم . البته مادرم سخت بیمار و مریض و بستری شد . چون فکر میکرد که برای خانواده ما طلاق گرفتن دختر ننگ است . بهر صورت من طلاق گرفتم و با مادرم برشت رفتیم . در اینجا نکته ای را که فراموش کردم ذکر کنم این بود که به مجردی که از مدرسه فارغ التحصیل شدم و ازدواج کردم و دو

سالی را که در تهران بودم، به نیابت ریاست انجمن فارغ التحصیلان مدرسه امریکائی انتخاب شدم. در دوسالی که در تهران بودم، در این زمینه فعالیت زیادی داشتم، و یک مجله ای یعنی اولین مجله ای که در ایران تأسیس شد مجله «عالم نسوان بودک» انجمن فارغ التحصیلان مدرسه امریکائی این مجله را اداره میکرد. و مقالات زیادی راجع به حقوق زن، راجع به آزادی زن راجع به تعلیم و تربیت زن، در زمینه های مختلف نوشته میشد و خیلی جالب بود و در روشن کردن افکار زنان بسیار مؤثر بود. بهر صورت من با مادرم بشهر رشت آمدم. در آن موقع یک دختر، یک زن جوان مطلقه زندگی بسیار ناراحت کننده ای داشت. مادرم مصر بود که من هرچه زودتر باید شوهر کنم، که با اصطلاح او این سرکشگی فامیل از بین برود. در همین موقع یکی از بستگان نزدیکم که جوانی بود تازه از اروپا برگشته بود و خیلی هم فکرش باز و هیچ عیب و ایرادی در یک زنی که طلاق گرفته باشد نمیدید. از من خواستگاری کرد، هنوز ما چادر داشتیم، وقتیکه این را با پدرم در میان گذاشت که پدرم هم خیلی خوب او را میشناخت من با پدرم گفتم که قبل از اینکه من تصمیم بگیرم باید ما باهم صحبت کنیم. البته آن موقع هیچ مرسوم نبود که مردی قبل از ازدواج اگرچه هم نسبتی داشتیم باهم همدیگر را ببینند. ولی من در این زمینه مصر بودم و گفتم که تا وقتی که ما همدیگر را نبینیم و صحبت نکنیم من باین ازدواج تن در نمیدهم. در مجلسی که از چند نفر تشکیل شده بود ما باهم صحبت کردیم و من این مطلب را عنوان کردم که من شوهر کردم و طلاق گرفتم و او هنوز زن نگرفته. آیا این در زندگی زناشویی ما بعداً اشکالی خواهد داشت؟ بمن گفت که بسمه اینها وارد است و هیچ گذشته در زندگی آینده ما تاثیری نخواهد داشت... بهر صورت ما ازدواج کردیم و در شهر رشت زندگی کردیم. در تمام این مدتی که در رشت بودم با عده ای از میسیونرهای امریکائی و عده دیگری از خانمها که می شناختم دور هم جمع بودیم و جمعیت های کوچکی تشکیل دادیم. در انجمن شهرداری رشت که یک کودکانی داشت می رفتیم و سرپرستی میکردیم. دور هم جمع میشدیم مقالاتی ترجمه میکردیم. همین مجله «عالم نسوان» را میخواندیم، مقالاتی برای آنجا می نوشتیم. بهر صورت بهر شکلی بود تا آنجائی که امکان داشت فعالیت هایی در این زمینه ها داشتم. تا اینکه به اراده اعلیحضرت رضا شاه کبیر چادر از سرزنها برداشته شد و این موقعیت پیش آمد که زنها میتوانند فعالیت بیشتر بکنند.

سؤال: شما آنوقت در رشت بودید؟

خانم نیره ایتهاج سمیعی: بله در رشت بودم هنوز فرزند ارشدم هم دنیا نیامده بود. بعد از بی چادری این موقعیت برای زنان ایران پیش آمد که میتوانند به

دانشگاه بروند و من چون تحصیلات دانشگاهی نداشتم یکی از آرزوهایم این بود که یک فرصتی پیدا بشود که بتوانم به تحصیلاتم ادامه بدهم . بعد از اینکه بچه های من یکی کلاس پنجم و دیگری در کلاس سوم بود شوهرم به چندتا از شهرهای ایران ماموریت پیدا کرد و منم با بچه ها بهر جا که میرفت میرفتم ولی هیچوقت از وضع زنان دنیا و آن چیزی که در دنیا میگذشت بی خبر نبودم و مطالعاتی داشتم و هر جا که میرفتم سعی میکردم در مجامع در مجالس با افرادی که وارد بودند مخصوصاً با خارجیان امریکاییهایی که در ایران بودند و اغلبشان هم میسیونر بودند چه در زمینه های بهداشتی کار میکردند و پرستارهایی داشتند یا اینکه مدارس امریکایی که هنوز برچیده نشده بود ، با آنها در تماس بودم و در مشهد و در کرمانشاه که بودیم ما مرتب جلساتی داشتیم و در زمینه های فعالیت زنان تبادل نظر میکردیم که در دنیا چه میگذرد و زنان چکار میکنند ما اطلاعات کامل و جامعی داشتیم . تا اینکه بتهران آمدم . موقعی بود که بچه هایم یکی در مدرسه ابتدائی و دیگری در سال دوم دبیرستان بود که من تصمیم گرفتم که بروم بدانشگاه . بعد از هفده سال ترک تحصیل کنگور دانشگاه تهران را دادم و قبول شدم و در دانشکده ادبیات رشته زبان نام نویسی کردم . همزمان با تحصیل در دانشگاه ، در مدرسه امریکایی تهران هم بتدریس پرداختم . ولی در تمام این مدت هیچوقت از فعالیت زنان بدور نبودم . وقتی که در تهران بودم در انجمن فارغ التحصیلان مدرسه امریکایی بسیار فعال بودم سه بار بریاست این انجمن انتخاب شدم کلاسهای مبارزه با بیسوادی داشتیم در خود مدرسه به جنوب شهر تهران میرفتیم و با زنانی که از لحاظ معلومات در سطح پائین بودند و از جهاتی محرومیت فراوان داشتند بکارهای آنها میرسیدیم . البته بایک عده که عضو هیئت مدیره انجمن فارغ التحصیلان مدرسه امریکایی بودند فعالیت زیادی داشتیم در این زمینه . در ضمن یک کلویی هم بنام کلوپ ثریا در آن زمان که بعداً " کلوپ شهناز شد برای دختران جوان در مدارس تاسیس شد که من عضو هیئت مدیره آنجا هم بودم .

سؤال : خانم نیره ابتهاج سمیعی من شنیدم که ... بهر حال توی ایران بهر حال حجاب بود و بعد از هم رو میگرفتند و اینها ولی توی خانواده سمیعی این مرسوم بود که قوم و خویشهای نزدیک توی خانه ، یعنی زنها توی خانه رو نمیگرفتند از نوک و اقوام نزدیک و اینها . این درست است ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : کاملاً درست است مخصوصاً در شهر رشت . در خانواده ما همانطور که میگویند ما تقریباً " پسر عمو و دختر عمو و اقوام نزدیک هیچکدام از هم رو نمیگرفتند . نه تنها ما که بچه بودیم حتی من یادم میآید که مادرم ، زن

دائمی‌هایم وزن عموهایم هیچکدام از مستخدمین و اینها رو نمیگرفتند کاملاً" درست است. یا اینکه از زارعینی که از ده میآمدند بشهر معمول بوده هیچکدام رو نمیگرفتیم کاملاً" درست است.

سؤال : بعدهیچ از این بی‌حجابی، از آن مراسم و اینها یادتان هست و زن‌ها راحت قبول کردند که چادر از سرشان بردارند.

خانم نیره ابتهاج سمیعی : یک‌عده ای که جوان بودند خیلی راحت قبول کردند ولی یک‌عده ای که یک‌عمری با چادر بیرون رفته بودند برایشان مشکل بود. گذاشتن کلاه... یا حتی شما میدیدید که کلاه گذاشته ولی با یک‌دستمال صورتش را می‌پوشاند میان مردم. خیلی چند سال اول ناراحت‌کننده بود برای یک‌عده ای که عادت کرده بودند ولی یک‌عده دیگر مخصوصاً " جوانها خیلی خوب قبول کردند. ولی برای یک‌عده ای مشکل بود البته.

سؤال : بله شما میفرمودید که آمدید تهران هم درس میخواندید و هم تدریس می‌کردید.

خانم نیره ابتهاج سمیعی : و کم‌کم هم افتادم توی فعالیت‌های زنان که تقریباً تمام وقتم غیر از اینکه به منزل برسم بقیه وقتم تمام فعالیت‌های زیادی در انجمن‌های مختلف داشتم.

سؤال : شما عضو انجمن فارغ التحصیلات مدرسه امریکائی بودید.

خانم نیره ابتهاج سمیعی : عضو انجمن فارغ التحصیلات مدرسه امریکائی بودم یعنی سالها ریاست این انجمن را داشتم بعد هم عضو شورای زنان ایران شدم که ریاست آن با خانم صفیه فیروز بود که یکی از زنان پیشرو مملکت بود و همکاری زیادی با خانم تربیت و خانم فیروز داشتیم در این انجمن‌ها و یک‌دیگری هم که عده‌ای از زنان روشنفکر دور هم جمع بودند بنام فعالیت‌های زنان ایران که آن بطرز یک‌سمیناری اداره میشد هر هفته دور هم جمع میشدیم و از مسائل مختلف صحبت میشد و از مسایل روز. نمیشود گفت که این در واقع یک جمعیتی بود ولی از جمعیت‌های مختلف در آنجا شرکت میکردند و راجع بمسائل روز بحث و گفتگو میشد در همین موقع هم جمعیت‌های دیگری شکل گرفتند مثل جمعیت راه نو جمعیت زنان شهردار تهران و تعداد زیادی جمعیت تشکیل شد که تقریباً " میشود گفت مدتی طول نکشید که ۲۲ جمعیت در تهران تشکیل شد.

سؤال : ببخشید زنان شهردار تهران ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : جمعیت‌های زنان شهردارتهران نه ، بلکه جمعیت‌های زنانی که در شهرداری تهران کار میکردند یعنی به کودکانها رسیدگی میکردند به پرورشگاهها میرفتند باین شکل عمل میشد که ریاست آن با خانم تربیت بود . بهرحال بعدا " همین جمعیت‌ها همانطور که میدانید زیر یک چتر آمدند و ریاست آنرا هم والا حضرت اشرف پهلوی قبول کردند . اما باید گفت که این جمعیت‌هایی که ازهم جدا بودند در یک هدف مشترک بودند وهمه آنها میکوشیدند به نحوی بگوش مقامات مملکتی برسانند که زنان آمادگی اینرا دارند که از حقوق سیاسی برخوردار بشوند ، و دراین زمینه فعالیت زیادی داشتیم . خانمی بنام " ووداسمال " (Wood Small) که یک نویسنده معروفی بود زمانی برای مطالعه دروضع زنان خاور میانه به ایران آمد و ازتمام این جمعیت‌ها بازدیدکرد . روزی هم که انجمن فارغ التحصیلان مدرسه امریکائی جلسه ای داشتند ازایشان دعوت شدومن آنوقت ریاست انجمن را داشتم . بجلسه ما آمدند و از نحوه فعالیت و کارهایی که میکردیم سئوالاتی کردند ایشان هم صحبتی کردند و گفتند این مطالب را جمع آوری میکنند برای کتابی که دراین زمینه خواهند نوشت . و بعدا " کتاب هم منتشر شد و اسامی عده ای ازماها هم درآن کتاب هست و راجع به فعالیت‌های زنان هم بسه تفصیل دراین کتاب نوشته شده . بعداز دوهفته که ایشان با آمریکا مراجعت کردند درسال ۱۳۳۵ . اواخر سال ۱۳۳۵ بود که من تلگرافی از نیویورک دریافت داشتم ازیک جمعیتی بنام کمیته " کورس پاندانس " و مرا به آمریکا دعوت کردند برای مدت سه هفته برای شرکت در یک کنفرانسی درباره فعالیت‌های زنان خاورمیانه . این درموقعی بود که فرزندانم هردو در آمریکا مشغول تحصیل بودند و برای من یک توفیقی بود که هم در کنفرانس شرکت کنم وهم آنها را ببینم ومنهم قبول کردم . این اولین باری بود که من در یک کنفرانس بین المللی شرکت کردم . برنامه ای که آنها در نیویورک داشتند بسیار جامع و جالب بود البته بیشتر نمایانگر این بود که زنان چه نقشی در آمریکا دارند وچطور میتوانند در مواردی خواسته های خودرا بگوش مقامات مسئول برسانند . چیزیکه برای من خیلی تاثرآور بود این بود که عده ای از خانمهایی که در آنجا شرکت کرده بودند همه از حقوق سیاسی برخوردار بودند ولی ما هنوز باین آرزو نرسیده بودیم و بعداز سه هفته که کنفرانس به پایان رسید و قطعنامه صادر شد ، البته از سازمان ملل هم در این کنفرانس شرکت کرده بودند و قطعنامه صادر شد و خواسته شد که ممالکی که در این کنفرانس شرکت کردند باید سعی کنند که بزنان حقوق سیاسی اهدا بشود خوشبختانه دراین کنفرانس خانم دیگری که از جهت شایستگی داشت خانم عزت آق اولی هم شرکت

کرده بود که هردوی ما بسیار از این کنفرانس بهره مند شدیم و در مراجعت هم گزارش جامعی در این زمینه به جمعیت‌های زنان دادیم و همینطور هم بسازمان زنان که در آن موقع تازه تشکیل شده بود . بعد از کنفرانس من مدتی در امریکا ماندم با اینکه از دانشگاه تهران لیسانسیه شده بودم در موقعی که با بچه‌هایم زندگی می‌کردم در اینجا در یک کالجی هم نام نویسی کردم و چند " کرس " برداشتم که آموزنده بود . بعد از اینکه این گزارش ما بسازمان زنان داده شد و مکاتباتی که با این جمعیت " کورسپاندانس " می‌کردیم ، آنها اظهار تمایل کردند که اگر ما بخواهیم آنها می‌توانند یک کنفرانس برای زنان ایران در تهران تشکیل بدهند . این مطلب با والاحضرت اشرف در میان گذارده شد و ایشان هم هزینه این کنفرانس را تامین کردند و ما هم از این عده دعوت کردیم که بایران بیایند . این کنفرانس در هتل هیلتون تشکیل شد و از تمام استانها خانمهایی که در زمینه‌های مختلف فعالیت داشتند به تهران دعوت شدند و این کنفرانس در تهران تشکیل شد .

سؤال : ببخشید کی بود؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : این در سال ۱۳۳۸ بود شاید هم در سال ۱۳۳۹ بود درست بخاطر ندارم بهر حال این نوع کنفرانس‌ها و این نوع گردآمدن‌ها خودش در بیداری زنان و در آگاهی آنها با امور بسیار موثر بود در ضمن هم بگوش مقامات مسئول میرسید که زنان این آمادگی را پیدا کرده اند که در زندگی سیاسی مملکت وارد بشوند تا اینکه اعلیحضرت فقیدش ماده انقلاب سفید را به آرای عمومی گذاشت و در آن موقع البته زنان حق رای نداشتند اما جمعیت‌ها با یک کوشش و جدیت بسیار ارزنده ای تمام زنان ایران را تجهیز کردند که در این رفتارندم شرکت کنند با اینکه اعلان شده بود که آرای زنان خوانده نخواهد شد . اما بپای صندوق رفتن زنان ، حتی زنان جنوب شهر تهران ، زنان خانه دار ، از هر طبقه ای که شما می‌دیدید بچه به بغل و البته بپای صندوق رفتند و رای ریختند مخصوصاً " برای عماده ... همانطور که میدانید اصلاح قانون انتخابات هم یکی از آن مواد بود . و شاید هم همان اجتماع زنان بود که بعداً " این نتیجه را بار آورد که بزنان حقوق سیاسی اعطا بشود . قبل از اینکه بزنان حقوق سیاسی اعطا شد گروهی بنام گروه مترقی در تهران تشکیل شد که ریاست آنرا یعنی یکی از موسسین آن حسنعلی منصور بود که ریاست آنرا بعهده گرفت . بایک عده از افراد جوان و روشنفکر این گروه را تشکیل دادند و از عده ای هم دعوت کردند . مرحوم منصور که با خانواده ما آشنائی کامل داشت با من تماس گرفت و منم بعد از آنکه اساسنامه آنها را خواندم قبول کردم که عضو گروه مترقی بشوم و با یک عده ای از همکارانم ، از خانمها مثل خانم دکتر

مهرانگیز دولت‌شاهی ، خانم دکتر یارسا، خانم تربیت ، خانم جهانبانی وعده ای دیگر هم بودند که اسامی آنها در خاطر من نیست فعالیت خودمان را در تهران در این گروه شروع کردیم . تا اینکه برای انتخابات دوره بیست و یکم فعالیت شروع شد و در این دوره بود که بزنان حقوق سیاسی اهدا شده بود و میتوانستند در انتخابات شرکت بکنند . جمعیت‌های مختلف زنان هر کدام نامزدهائی معرفی کردند . و در این موقع روزنامه ها عکس خانمها را چاپ میکردند و اطلاعاتی راجع به آنها به مردم میدادند یا خود خانمها خودشان را نامزد میکردند و از بیوگرافی خودشان در روزنامه ها مینوشدند . باین شکل بود که مردم کم کم دریافتند که زنها هم در انتخابات شرکت میکنند . تا اینکه روزی مرحوم منصور که آنوقت مدیر عامل شرکت بیمه بود بمن تلفن کرد و ازم خواست که به محل کارش بروم . به آنجا که رفتم بمن گفت بعد از اینکه بررسی کردیم و تحقیقاتی که شده گروه مترقی مرا از شهر رشت نامزد میکند برای نمایندگی شهرستان رشت . من بعد از اینکه اینرا از مرحوم منصور شنیدم بایشان گفتم که بنظر من اینطور میرسد که در این دوره شاید فقط منظور این بود که زنان در انتخابات شرکت کنند و رای بدهند نه اینکه این فرصت بآنها داده بشود که آنها انتخاب بشوند . یعنی بنظر من در دوره اول اینطور می‌آمد که شاید این یک مورد آزمایشی است تا ببینند که زنان چقدر اشتیاق دارند که در انتخابات شرکت کنند . مرحوم منصور در جواب من گفت که افرادی را که برای نمایندگی مجلس گروه مترقی نامزد میکند مسلماً این گروه از آنها پشتیبانی خواهد کرد و اگر رای بیاورند و بتوانند نقشی را که دارند درست عمل بکنند در انتخابات مسلماً انتخاب خواهند شد . و مخصوصاً متذکر شدند که چون تحقیقاتی در این زمینه در رشت راجع بمن شده از اینکه خانواده ام رشتی و پدر بزرگم در دوره اول مشرطیت از شهرستان رشت به نمایندگی انتخاب شده بود و خود من هم با اینکه در شهرهای مختلف ایران مسافرت کرده بودم و زمانی هم در تهران بودم ولی هیچوقت زندگی ام از رشت برچیده نشد و همیشه سالی چند ماه در رشت با شوهرم زندگی میکردم مردم کاملاً مرا می شناسند و تا آنجائی که تحقیق شده بود زمینه خوبی داشتم ، البته من با اینکه خیلی از این بابت خوشحال شدم و شاید هم یکی از آرزوهایم این بسود که بتوانم یک روزی منشاء خدمتی برای شهر خودم بشوم و فکر میکردم اگر موفق بشوم و بنمایندگی انتخاب بشوم این فرصت بمن داده خواهد شد ، خیلی خوشحال شدم و خیلی هم نگران که چطور میتوانم بطرز آبرومند و شایسته ای اینکار را انجام بدهم . بعد از اینکه از محل کار منصور بمنزل برگشتم شوهرم که در رشت بود باو تلفن کردم ، او در جواب بمن گفت که در محافل و مجالس و بازار صحبت از من است و زمینه بسیار مساعد است . بهر حال از آنروز با اینکه این مطلب بما گفته شد عنوان نکردیم ولی مشغول شدیم که ببینیم چگونه میتوانم این انتخابات را

برگزار کنیم و چطور آمادگی داشته باشیم ، با اقوام نزدیکم با دوستانم که وارد بودند مجالسی داشتیم ولی هنوز رسماً " اسامی اعلام نشده بود . فراموش کردم در اینجا ذکر کنم که نه تنها مرحوم منصور مرامی شناخت احمد خان نفیسی شهردار وقت تهران که گرداننده کنگره آزاد زنان و آزاد مردان بود هم آشنائی کامل با خانواده من داشت و خیلی خوب مرامی شناخت . کنگره بطرز بسیار مجللی در تهران تشکیل شد برای اولین بار از استان های ایران افرادی را که مردم انتخاب کرده بودند با اسامی نامزدهای هر حوزه انتخابیه بتهران آمدند . و خانمهایی که خودشان را نامزد کرده بودند هم سخنرانی های مبسوطی کردند و این کنگره بمدت چند روز در تهران تشکیل شد و از رادیو و تلویزیون هم مذاکرات پخش میشد تا اینکه روز ختم جلسه بنا شد که اسامی را اعلام کنند . من در آن روز طوریکه بمن خبر داده شده بود اطمینان داشتم که اسم من اعلام خواهد شد . در منزل بودم و پای رادیو البته دونفر از شهرستان رشت ... دونفر از کنگره اعلام شد من و آقای سرتیپ پور . چند روز بعد ، دوسه روز بعد ، بعد از اینکه مقدمات کار را فراهم کردیم خواستم که برای فعالیت قبل از انتخابات بشهر رشت بروم و باید بگویم که شوهرم بستگانم بسیار مرا کمک کردند استقبال خوبی از من شد وعده زیادی تا رودبار با استقبال آمدند و در منزل یکی از بستگانم که خانه بزرگی داشت به شهر رشت وارد شدیم و از آن روز من سعی کردم که با طبقات مختلف مردم در تماس باشم و البته چون زیاده خوانده بودم و دیده بودم که انتخابات در غرب چگونه انجام میشود سعی کردم یک الگویی از آن داشته باشم بدون اینکه صد درصد تقلید کرده باشم . در آنوقت ممکن نبود که ... درست نبود که زنی برای اولین بار در میدان شهر سخنرانی بکند ، شاید اصلاً عده ای هم جمع نمیشدند . (پایان نوار یک آ)

شروع نوار ۱ ب

در شهر رشت ما باین شکل عمل کردیم که هر روز از طبقات مختلف مردم بمنزل دعوت میکردیم و من در باره زندگی خودم ، در باره تحصیلاتم ، در باره برنامه های آینده ، در باره خواسته های مردم ، صحبت میکردم و از آنها سئوالاتی میکردم جواب میدادیم ، تقریباً هر روز صبح و عصر ما چنین برنامه هایی داشتیم که مردم از طبقات مختلف بمنزل می آمدند و باهم گفتگو میکردیم . کم کم آشنائی بهتری باوضاع و احوال من حاصل گردید . مطلب دیگری که باید عنوان کنم اینجا این بود که زنان شهرستان رشت حتی از روستاها با اشتیاق زیادی در این انتخابات شرکت کردند . در آن موقع یک رقیب بسیار سرسختی ما هم داشتیم که وکیل دادگستری بود خیلی سعی کرد که شاید بنحوی این انتخابات را منحل بکند و نگذارد که ما انتخاب بشویم ولی خوشبختانه بطرز آبرومندی برگزار شد و من نماینده اول شهر رشت و سرتیپ پور

نماینده" دوم شد . بعداً " هم بتهران آمدم . البته روز افتتاح مجلس را من هرگز فراموش نمیکنم . وقتی که وارد مجلس شدم درست زندگی گذشته من بنظر آمد که چطور آرزو میکردم که یک روزی چادر از سرم برداشته بشود و یکروزی بتوانم ————— آنتوریکه باید خواسته هایم را عملی کنم و آرزوی زن ایرانی که صدایش شنیده بشود و بتواند در واقع یک عضو جامعه باشد برآورده شود . من پیش خودم تصور کردم که الان موقع این رسیده که حال که خداوند عنایت کرد و من توانستم به چنین مقامی برسم از هرجهت باید سعی کنم که منشاء خدمت باشم .

سؤال : ببخشید من میخواستم راجع به آن انتخابات رفراندم از شما سؤال کنم که زنان شهر را که میگویند خیلی زنان با اشتیاق رای دادند ، چطور این زنان تجهیز شده بودند .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : از تمام جمعیت ها ، عده ای پشت بلندگو نشستند . حتی یادم میآید که خانم تربیت ساعتها پشت بلندگو بود و به جنوب شهر و به نقاط مختلف شهر میرفت و از مردم میخواست ، از زنان میخواست که از خانه ها بیرون بیایند بروید پای صندوق که این فرصتی است که نباید از دست بدهید . اینگونه مجهز کردن و آماده کردن و بیرون کشیدن زنها از خانه هایشان را باید گفت که جمعیت های مختلف زنان کردند .

سؤال : و بعد رو برونشدند با عکس العمل آخوندها و طبقات مختلف .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : نه ، نه خیر یعنی هیچ درگیری نداشتیم . البته همانطور که گفتم همه میگفتند که مصاحبه ای که شد با آرسنجانی و اینها .. همه در پای تلویزیون میگفتند که این آراء را ریختید ولی این آرا خوانده نخواهد شد . نه .. نه بآن شکل .. خیلی خوب عمل شد . خیلی خوب عمل شد . نه هیچ اشکالی پیش نیامد . مجلس که رفتیم ، شش زن در دوره بیست و یکم به نمایندگی مجلس انتخاب شدند . این ۶ نفر همه مخصوصاً " ۵ نفر از این خانمها همه در جمعیت های مختلف بسیار فعال و میشود گفت که از زنان پیشروی این مملکت بودند . شاید سالها در این زمینه فعالیت داشتند . خیلی هم شناخته شده بودند و تا آنجائی که من میدانم درباره همه این خانمها مطالعه و دقت بسیار کافی شده بود که از هرجهت شایستگی اینرا داشته باشند حال که برای اولین بار زنان ایرانی به مجلس راه یافتند چنان عمل کنند که قدم مثبتی برای پیشرفت زنان ایران باشد .

سؤال : شما فرمودید ۵ نفر توی جمعیت های مختلف فعالیت داشتند آن یکنفر که

فعالیت نداشت ممکن است بفرمائید کی بود .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : خانم نفیسی جوانتر از این ۵ نفر بود موقعی بود که دوبچه کوچک داشت و هنوز باصطلاح بان سنی شاید نرسیده بود که فعالیت بیشتری داشته باشد . ولی ایشان بعد از اینکه شوهرش شهردار تهران شد شروع به فعالیت کرد.

سؤال : ببخشید من یک سئوالی میخوام بکنم چون همانطور که فرمودید این زنها خیلی با دقت انتخاب شدند . ولی میدانید در آن دوره من خودم بارها شنیدم که به تمسخر از یک خانم نماینده ای یاد میکنند که یک جمله ای را غلط خواند در مجلس که اگر فراموش نکرده باشم این بود که سند رقیت ... که اعلیحضرت سند رقیت زنان ایران را پاره کرد این را یک جور دیگر خواند و همه شروع کردند به تمسخر . شما یادتان هست ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : من بکلی ... اولاً این شایعه مربوط به مجلس نبود گفتند که اینرا در کرمان خوانده است . من خانم نفیسی را خیلی خوب می شناسم . ایشان زن با سوادى هستند نه تنها دیپلم متوسطه را داشت ولی خیلی خوب چیز می نوشت و خیلی خوب صحبت میکرد . من بکلی این مطلب را رد میکنم و بنظر من .. چون ایشان خانم شهردار بودند ، احمدخان نفیسی ، عده ای با احمدخان نفیسی مخالف بودند من همان وقت گفتم باز هم تکرار میکنم این را روی بغضی بود که بشوهرش داشتند ، باونسبت دادند . من اینرا هیچ قبول ندارم . در تمام مدتی که ایشان در مجلس بودند در دوره بیست و یکم در چهار سال ... البته بعد از مدت کوتاهی که ایشان بمجلس راه یافتند احمدخان مورد غضب قرار گرفتند و حبس بودند و برای این خانم بسیار مشکل بود . چون میدانید در همان موقع عده ای که از شوهر او تعریف و تمجید میکردند بمجردی که او به حبس افتاد همه شروع به تنقید کردند و برای این خانم خیلی ناراحت کننده بود . من هیچ چیز از او ندیدم که تایید بکند این گفته های مردم را . زن با سوادى بود در حد خودش . من اینرا رد میکنم .

سؤال : شما چند دوره به نمایندگی مجلس انتخاب شدید .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : من زمانیکه بزنان ایران حقوق سیاسی اعطاء شد دوره بیست و یکم ، بیست و دوم ، بیست و سوم و بیست و چهارم تا روزیکه ... تا آخرین روزیکه مجلس تعطیل شد .

سؤال : شما عضو حزب ایران نوین بودید .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : من بعد از اینکه بمجلس رفتیم ، بعد از مدت کوتاهی وقتی که مرحوم منصور به نخست وزیری منصوب شد حزب ایران نوین را تشکیل داد من جزو موسسین حزب ایران نوین بودم . در واقع گروه مترقی این عضو مؤسسین حزب ایران نوین بود .

سؤال : و از همانجا آشنائی شما با مرحوم هویدا شروع شد ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : بله بعد از اینکه البته مرحوم هویدا در موقعی که منصور نخست وزیر بود مرحوم هویدا وزیر دارائی بود . مادر جلساتی که در حزب داشتیم باهم آشنا شدیم بعداً هم که ایشان نخست وزیر بودند البته روی اینکه من سالها نماینده مجلس بودم راجع به حوزه انتخابیه ام و کارهایی که داشتم با ایشان در تماس بودم و آشنائی بیشتری حاصل شد .

سؤال : میدانید خیلی ها الان صحبت میکنند که یک مقدار بیشتری زمامداری طولانی هویدا باعث این هرج و مرج و این انقلاب شد در ایران . نظر شما چه هست ؟ مرحوم هویدا را شما چطور می دیدید ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : من حکومت البته هیچ نمیشود گفت که در هیچ حکومتی نقصی نیست . ولی من هویدا را ، خود هویدا را آدمی بسیار صادق سالم ، درست ، پاک میدانم و خیلی مطلع باهوش و دانا ، و او قصد خدمت داشت لاغیر . اما میگوئید که شما سؤال میکنید که حکومت او ، بنظر من پیش آمدی که در مملکت کرد اینرا نمیشود ، تقصیر یکنفر گذاشت . شاید همه ماها که بازیگران این عصر بودیم بنحوی از انحاء کوتاهی کرده باشیم در زمینه های ولی چه باعث این هرج و مرج شد باین شکل ، بنظر من شاید خیانت یک عده ای بود که من هویدا را جزو خائنین مملکت نمیدانم ، البته چپی ها بسیار فعال بودند در مملکت . شاید سازمان امنیت آن آگاهی لازم را نداشت و ما میدانیم که سازمان امنیت هم در صورتیکه هویدا نخست وزیر بود دستگاه سازمان امنیت بانخت وزیر سرکاری نداشت . تقریباً این بکلی مجزا بود از نخست وزیر . اگر شاید آنها مطالعات زیادی داشتند و آنطوریکه باید اطلاعات لازم را بعرض میرساندند و بمقامات مسئول میگفتند شاید کار باینجا نمیرسید .

سؤال : من میخواستم از شما سؤال کنم که آیا هیچ خاطره ای از هویدا دارید . یک خاطره جالبی که نقل بکنید .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : بله ، البته خاطره ای که من الان بنظرم میرسد کسه همیشه در باره آن فکر کرده ام این بود که در دوره بیست و چهارم اولین بار که بعد از دوره رستاخیز ما بمجلس آمدیم دعوتی از طرف هندوستان شد از نخست وزیر برای ۵ روز . چون خانم ایندیرا گاندی نخست وزیر خانم بود مرحوم هویدا خواست از مجلس که یک زنی هم در هیئت نمایندگی ایران باشد . عده ای که به هندوستان رفتند تعداد خیلی کمی بودند دو وزیر یکنفر از وزارت خارجه و نخست وزیر مرحوم هویدا ، و من هم از مجلس انتخاب شدم که با اینها بروم .

سؤال : خود هویدا شما را انتخاب کرد .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : نه خیر ، هویدا از مجلس خواست که یک خانمی را بفرستند . خانمهایی که در مجلس بودند با تفاق آراء خواستند که من باین مسافرت بروم . البته بسیار بطرز آبرومندی از این هیئت استقبال شد ، که میشود گفت نمونه ای بود از احترامی که برای مملکت ما داشتند . واقعا " انسان احساس غرور میکرد . هویدا هم در این جور مسافرت ها بسیار شایسته بود از هر جهت . اولاً به زبانهای خارجی تسلط کامل داشت بفرانسه و انگلیسی ، عربی هم که میدانست ، خوش برخورد ، مردم دار ، مودب ، آداب دان . این خودش مخصوصاً " وقتی که آدم بخارج مسافرت میکند و یک همچین هموطنی سرپرستی نمایندگی را داشته باشد ، انسان خیلی راحت است و احساس غرور میکند . بعد یک چیزی که در این مسافرت خیلی بدلم چسبید . طرز رفتار هویدا با همراهان بود . منظورم نه فقط این هیئت نمایندگی است بلکه با روزنامه نگاران ، با رسانه های گروهی ، با مردم هند در هر جا که میرفیتم در تماس بود رفتارش بسیار جالب و خوب بود تا اینکه ما به بمبئی رفتیم و آنجا دو روز میمان فرماندار بمبئی بودیم . منظورم " گاورنر " (Governor) شاید هم استاندار باشد . و جای بسیار زیبایی بود و محل سکونت ما بسیار زیبا بود و خانه های متعددی در همان محل سکونت او بود که هر کدام را به عده ای دادند و یکشب شام میمان استاندار بودیم سر میز شام عده خیلی کمی بودیم ؛ هیئت نمایندگی بودند و چند نفر هم هندی ، استاندار و خانمش ، خیلی خوب هم فارسی صحبت میکرد . گویا خانمش اهل خراسان بود ، زن بسیار زیبایی بود . سر میز شام مرحوم هویدا روبروی استاندار نشسته بود و دست راست ایشان هم خانم استاندار نشسته بودند . از هر زمینه ای صحبت شد از تاریخ ... در هر زمینه ای که صحبت میشد هویدا بسیار قشنگ مطلب را بیان میکرد و مطلع بود . تا اینکه صحبت از نادر شاه بمیان آمد ، استاندار در ضمن صحبت گفت که اما فراموش نکنید که نادر شاه یک دزد بود . برای ما ایرانیها که سر میز بودیم و میزبان ما در مملکت خودش یک چنین حرفی

را بزند بسیار زنده بود . آئی نکشید که هویدا با متانت خاصی با و گفت که فراموش نکنید جناب استاندار در زمان حیات نادر شاه هیچ هندی جرات نکرد که چنین جسارتی بکند ؛ پشت سر مرده صحبت کردن خیلی کار آسانی است . خوب میتوانید تصور بکنید که این یک حضور ذهن و یک خوش فکری میخواید که جواب باین شکل داده بشود . بعد از آنکه ما از آنجا بیرون آمدیم ، این عده همه خدا رحمت کند به محل سکونت هویدا رفتیم و مدت ها در این باره بحث کردیم . استاندار هم درک کرد که با چه کسی روبرو است . فوراً " کوتاه آمد و بطریقی خواست جبران بکند . این یکی از خاطراتی است که هیچوقت فراموش نمیکنم . البته خاطرات زیاد دیگری هم دارم ولی الان خیلی خیلی ناراحت کننده است که آدم درک کند که افرادی مثل هویدا که در مملکت بودند همه از بین رفتند و شاید تاریخ در باره آنها بعدها قضاوت خواهد کرد .

سؤال : شما که چهار دوره نماینده مجلس بودید چه خاطره ای دارید از کارهایی که کردید .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : به مجردیکه ما بدوره بیست و یکم مجلس آمدیم چند نفر که باهم همفکر بودیم و در زمینه های مختلف همکاری داشتیم ، از همان اوایل برای ترمیم یعنی برای قانون حمایت خانواده شروع بفعالیت کردیم ، و با تمام مقامات مسئول ، وزیر دادگستری وقت ، معاون وزارتخانه وعده ای از نمایندگان همفکر که در زمینه حقوقی اطلاعات کافی داشتند در تماس بودیم و جلساتی یا در کمیسیونها یا جلسات خصوصی داشتیم که ساعتها در این زمینه بحث میکردیم و میخواستیم راه حلی پیدا کنیم . اینگونه جلسات بطور منظم در حزب هم تشکیل میشد و با مقامات حزبی این را در میان گذاشتیم . در دوره بیست و یکم میشود گفت که کاملاً زمینه سازی شد و در دوره بیست و دوم از مجلس گذشت . البته علیاحضرت هم خیلی در این زمینه همراهی کردند و چند بار هم خدمتشان رسیدیم و ایشان هم خواسته های ما را بعرض اعلیحضرت فقید رساندند ، در این زمینه هم علیاحضرت وهم والا حضرت خلیسی موثر بودند . با مقامات روحانی تماس گرفته شد که هیچ باصطلاح مخالفتی در این زمینه نشد .

سؤال : مقامات روحانی در ایران یا در خارج .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : در خارج هم همینطور در نجف تماس گرفته شد . این . . واقعا " بعد از آن پیش آمد خصوصی که در زندگی خودم گفتم که چطور زن میتواند باز بچه دست مرد باشد که هر وقت بخواهد زن دیگری بگیرد یا هر وقت بخواهد زنش

را طلاق بدهد . من روزی که این لایحه از مجلس گذشت فکر کردم که به آرزوی خودم رسیدم و برای من مهمترین چیزیکه در زندگی ام مطرح بود بآن نایل شده بودم ، و خیال میکنم که هرزن ایرانی باید اینطور فکر کند .

سؤال : شما چطوری، آیا با مقاومت روبرو میشدید وقتی این لوایح را میخواستید بگذرانید که مربوط به زنان بود .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : البته یک عده ای در مجلس بودند ، چون مجلس در واقع حزب بود و این لوایح در حزب مطرح میشد ، بیشتر این مخالفتها در جلسات حزبی گفته میشد . یکی دوبار هم در جلسه علنی این مطلب عنوان شد . ولی متأسفانه باید بگویم که وقتی که زمینه انقلاب فراهم شد اولین چیزیکه در مجلس گفته شد ، یکی از وکلای آذربایجان ، اولین چیزیکه خواست لغو قانون حمایت خانواده بود ، که البته ما زنان مجلس حتی یک عده از مردان بقدری روی میز کوبیدیم و شلوغ کردیم و اعتراض کردیم که شاید صدای او هم بگوش همه نمیرسد .

سؤال : کی بود این شخص

خانم نیره ابتهاج سمیعی : بهتر است که ... یکی از وکلای کارگر بود از تبریز . یعنی تمام ... البته بنظر من همان روز هم گفتم شاید هم در مذاکرات مجلس باشد فکر کردم که این فقط یک خوش رقصی بود که میخواست جلب نظر روحانیون را بکند یا شاید هم همان موقعی بود که صحبت آمدن خمینی بود . این فقط یک خوش رقصی بود . اگر واقعا " او باین معتقد نبود چرا قبل از این عنوان نکرده بود ، در یک همچنین موقعیتی ... همانطور که میدانید در آن موقع مخالف خوانی زیاد شد اینهم باین شکل عنوان کرد . ولی صحبت از انتخابات بود باید بگویم که دوره بیست و یکم در انتخابات یک کمی مبارزه مشکل بود ولی در دوره بیست و دوم و بیست و سوم خیلی آسانتر بود چون دیگر حزب بود که فعالیت میکرد شخص بآن شکل نقش زیادی نداشت . وقتیکه حزب تعرفه میکرد تمام افراد حزبی بآن شخص رای میدادند . ولی دوره بیست و چهارم در حزب رستاخیز دوباره مشکل بود . مبارزه خیلی شدید بود ، شما میدانم اطلاع دارید یانه از نمایندگان که از حزب ایران نوین در مجلس بودند فقط از دویست و شصت و هشت نماینده فقط بیست و دونفر ، مجددا " در حزب رستاخیز نمایندگی انتخاب شدند و از گیلان فقط آقای رامبد و من بودیم که مجددا " بمجلس آمدیم (آقای رامبد عضو حزب مردم بود) .

سؤال : هیچ دلیل خاصی بود ؟ چطور بود که ... همینطور ...

خانم نیره ابتهاج سمیعی : البته عده ای را که حزب رستاخیز تعرفه کرده بود بیش از آن عده ای بود که باید انتخاب میشدند . مبارزه بود بعد مردم برای رای دادن بآن عده ای که تعرفه شده بودند آزادی کامل داشتند .

سؤال : این خانمهایی که در مجلس بودند فعالیتهایی هم داشتند ؟ در کمیسیونها شرکت میکردند ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : در کمیسیونها شرکت میکردند عده ای بسیار مطلع بودند بحث میکردند ، لوایح را مطالعه میکردند . البته در دوره رستاخیز تعداد زیادی از خانمها به مجلس آمدند و شاید هم چون باید در گفتارمان خیلی صادق باشیم ، بنظر من بعد از دوره بیست و یکم آن چنان مطالعه و دقتی که در دوره بیست و یکم شد نسبت به خانمها شاید هم نسبت بمردها هم همینطور بود آنقدرها مطالعه نشد و چون عضو حزب بودند و گاهی هم وابستگی هائی بود عده ای به مجلس راه یافتند .

سؤال : چطور این قانون گذرنامه از مجلس نگذشت هویدا اصلاً " اصولاً " نسبت باینجور قوانین نظرش چه بود چطور ..

خانم نیره ابتهاج سمیعی : هوایدا بسیار روشنفکر بود ولی هویدا دلش نمیخواست که .. برای ... کرارا " هم میگفت که نباید برای یک لایحه ای مملکت را بهم ریخت یا اینکه مردم را ناراضی کرد . قانون گذرنامه هم بآن شکلی که ماممی خواستیم که صد درصد زن هم مثل مرد بتواند هروقت مسافرت بکند و اجازه مرد را لازم نداشته باشد نگذشت ولی تا یک حدی و تا حد زیادی ما موفق شدیم که در غیاب شوهر ، در موقع ضروری دادستان وقت بتواند اجازه بدهد و این خودش یک قدمی بود که برداشته شد .

سؤال : شما همزمان با ... و قتیکه نماینده مجلس بودید در گروههای مختلف زنان باز هم فعالیت میکردید در جمعیت های زنان .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : مرتب هیچ وقت تا وقتیکه از ایران بیرون آمدم هیچوقت از جمعیت های زنان بدور نبودم . من در مجلس در کمیسیون ، در تمام دوران ... چهار دوره مجلس همیشه عضو کمیسیون خارجه و عضو کمیسیون آموزش و پرورش بودم . مدتی عضو بودم بعد نایب رئیس کمیسیون خارجه بودم بعد مخبر ، دوره آخر

مخبر کمیسیون خارجه بودم ، و در کمیسیون آموزش و پرورش هم عضو بودم همیشه . ولی راجع به جمعیت ها که گفتید در جمعیت های مختلف زنان ، البته آنوقت اگر نظرتان باشد دیگر جمعیت ها تقریبا " بطور دسته جمعی در سازمان زنان فعالیت داشتند . منم عضو سازمان زنان بودم . مدتی منشی کمیسیون بین المللی سازمان زنان بودم . موقعی که شورای بین المللی زنان در ایران تشکیل شد که یک کنفرانس بسیار خوبی بود من آنوقت منشی کمیسیون بین المللی بودم و جزو آن ۵ نفری بودم که گرداننده این کنفرانس در تهران بودند . از طرف سازمان زنان یک بار به عضویت هیئت نمایندگی سازمان زنان را داشتم یعنی عضو هیئت نمایندگی بودم و به وین رفتم برای شورای بین المللی زنان . در آنجا یک سخنرانی مفصلی درباره آلودگی هوا ایراد کردم . پایبند که دونفر صحبت میکردند خانمی که از کانادا صحبت میکرد و معاون وزارت راه آنجا بود ولی سخنرانی من خیلی جالب بود و مراهمه ... هیئت نمایندگی مورد مرحمت قرار دادند و گزارشی که داده شد خیلی رضایت بخش بود . شما صحبت از جمعیت زنان کردید در جمعیت دیگری که من فعالیت داشتم کلپ های بنام کلپ شریا که بعد شهناز شد ، که این کلپ در مدارس مختلف تشکیل شده بود برای راهنمایی دختران جوان ، من عضو هیئت مدیره آنجا بودم و این دربرگزاری " کمپ " های در شمال در تابستانها برنامه های تفریحات سالم برای دختران جوان بسیار موفق بود . منم عضو هیئت مدیره آن بودم . بعد " زونتای (ZONTEA) بین المللی که یک تشکیلاتی است در امریکا که زنان از حرف و مشاغل مختلف در آن شرکت دارند ، خواست در ایران تشکیل بشود و برای اولین بار که این در تهران تشکیل شد من بریاست " زونتای " بین المللی انتخاب شدم و چندین بار هم نمایندگان از امریکا بایران آمدند و جلساتی داشتیم . ماهم نمایندگان از ایران برای شرکت در این کنفرانس ها به خارج به امریکا و یکی دوبار هم به ممالک اسکاندیناوی فرستادیم و در تهران ما یکبار جلسه داشتیم و این فرصتی داد تا اینکه مانه تنها با زنان از جمعیت های مختلف آشنا بشویم بلکه با عده ای که در هیچ جمعیتی شرکت نداشتند ولی در مشاغل دولتی بودند یا در حرفه های مختلف کار میکردند و در آنجا جمع میشدند و از هر شغل یک نفر باید می بود نیز آشنا شویم . من سه دوره بریاست این جمعیت انتخاب شدم و خیلی جمعیت فعالی بود و برنامه های بسیار آموزنده ای داشت مخصوصا " تماس با " زونتای " بین المللی در ممالک مختلف ، خیلی برنامه های جالبی در ایران داشتیم .

سؤال : ببخشید من یک سؤال میخواهم بکنم ... ببینید توی ایران بهرحال اینطور مطرح بود که مجلس ، یک مجلس ساختگی است و نمایندگان هیچ کاری نمیتوانند انجام بدهند و خیلی دستوری است و ... نمیدانم خیلی مشکل است این

سؤال ولی میخواستم ببینم که شما که چهار دوره نماینده مجلس بودید راجع به این چه نظری دارید؟ و آیا حس میکردید که مردم در خارج اینطور فکر میکنند؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی: کم و بیش یک چنین چیزی شنیده میشد. اولاً من باید بگویم که نمیشود گفت که صد درصد ما، مجلس ما مثل مجالس دنیای غرب بوده و آنها هم سیاست‌هایی هستند که از پشت‌آنها را اداره میکنند. اولاً احزاب در مملکت ما بسیار چیز جدیدی بود و ما تمام این لوایحی را که به مجلس می‌آمد قبلاً در حزب روی آن بحث و گفتگو میشد ولی گاهی هم اتفاق می‌افتاد که لوایحی بود که ما فکر میکردیم که حتماً باید از مجلس بگذرد و شاید هم که یک‌عده ای سکوت میکردند فکر میکردند که این به مصلحت مملکت باشد ولی در خارج اینطور که مردم فکرمی کردند بنظر من اینطور هم نبود. روی لوایح بسیار موشکافی میشد و در جلسات حزبی بحث میشد رویش. وقتی که در حزب تصویب میشد وقتی که بمجلس می‌آمد البته خیلی راحت می‌گذشت. همانطور که گفتم ما نباید فراموش کنیم که همه ما هم آن آمادگی را بآن شکل که لازم بود نداشتیم. در این تشکیلات ما خیلی جوان بودیم. البته اگر بهمان شکل ادامه پیدا میکرد مطمئناً برای نسل‌های آینده یک فرصتی بود که بتوانند بنحو بهتری عمل بکنند.

سؤال: شما در حزب ایران نوین عضو فعالی بودید.

خانم نیره ابتهاج سمیعی: بله در حزب ایران نوین مخصوصاً در دوره بیست و یکم و بیست و دوم بسیار فعال بودم.

سؤال: در رستاخیز چطور؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی: در رستاخیز هیچ نقشی نداشتم. بنظر من یکی از اشتباهاتی که در مملکت شد تاسیس حزب رستاخیز و یک حزبی بود، که هیچ اصلاً درست عمل نشد و این دو شاخه‌ای که حزب داشت یکی جناح مترقی، و آن یکی جناح سازندگی... برنامه‌ها اصلاً یک جور بود من عضو... توی جناح مترقی بودم. آقای انصاری مثل اینکه بله انصاری... هیچ معلوم نبود، برای من هیچ روشن نبود که چطور است... آخرین باری که خدا رحمت کند مرحوم هویدا را دیدم وقتی بود که از وزارت دربار هم برکنار شده بود. شاید طولی نکشید که بعد به حبس رفت. در منزل مادرش دیدنش رفتم. همانطور ضمن صحبت بمن نگاهی کرد و گفت حزب ایران نوین..... ایکاش حزب ایران نوین باقی می‌ماند و شاید جلوی خیلی چیزها را میگرفت. این آخرین چیزی بود که من از او شنیدم.

سؤال : قبل از اینکه برویم سر موضوع انقلاب و از آن صحبت بکنیم من میخواستم نظرتان را روی میسیونرها بیپرسم و سؤال بکنم . ببینید شما توی یک مدرسه امریکائی که میسیونرهای امریکائی اداره میکردند درس خواندید و سالها آنجا بودید رابطه تان را با آنها حفظ کردید و میدانید که توی مردم بهر حال اینطور انعکاس داشت که این میسیونرها در پشت پردهٔ تعلیم و تربیت و پرورش و این صحبت ها یک مقداری موضوع تربیت استعماری هست و خلاصه مردم خوش بین نبودند .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : بنظر من میسیونرهای امریکائی " پرس پی ته رین می شن " که نزدیک به صد هشتاد سال قبل به ایران آمدند ، جز قصد خدمت و ترویج مذهب که این خدمت هم یکی از فرائض دینی آنها بود قصد دیگری نداشتند . تاسیسات آنها تاسیسات بهداشتی ، بیمارستانی که تاسیس کردند و مدارسی که تاسیس کردند در واقع بایران و ایرانی خدمت کرد از هر جهت . من بکلی این مطلب را که اینها یا عضو دستگاه جاسوسی امریکا بودند و یا برای جاسوسی آمده بودند بکلی اینرا رد میکنم و میتوانم بگویم که ایکاش ما افراد زیادتری مثل دکتر " جوردن " مثل " بویس " مثل میس " دولتیل " و سایرین در ایران داشتیم . خود من همانطور که گفتید تمام تحصیلاتم در مدرسهٔ امریکائی بود . در شبانه روزی بودم و میتوانم بشما بگویم که ایمانم بخدا در آنجا بیشتر و عشق و علاقه ام به مملکتم بهتر شد . و هیچ روزی نبود که در مدرسه غیر از صحبت از وفاداری نسبت به مملکت صحبت دیگری بشود . همیشه یکی از تعلیمات اینها این بود که ما باید به مملکت خودمان خدمت بکنیم . البته میخواستند که مذهب مسیحیت را ترویج بدهند ولی به نظر من در این زمینه توفیق حاصل نکردند . تبلیغ میکردند ولی هیچوقت تحمیل نمیکردند نظرشان را . یکی از برنامه های مدرسه تدریس انجیل و کتاب مقدس بود بعنوان ادبیات انگلیسی . ولی همانطور که گفتم تحمیل نکردند هیچوقت .

سؤال : و از آن شاگردهائی که با شما بودند و شما می شناسید هیچکدام مسیحی نشدند .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : تا آنجائی که ... من آنها را می شناسم هیچکدام مسیحی نشدند یک عده ای کلیمی ، یک عده ای کلیمی مسیحی شدند ولی آن عده ای را که من با آنها آشنائی دارم ...

سؤال : مسلمانها

خانم نیره ابتهاج سمیعی : مسلمانها هیچ کدام ... گاهی هم اینکه گفتم هیچکدام

از طبقه پائین که میخواستند به نحوی استفاده ای بکنند از آنها میگفتند که مسیحی شده اند و بعداً هم که این نظر خاصشان تامین میشد بعداً هم برمیگشتند. البته فراموش کردم در اینجا بگویم که منم نه تنها مدتی در مدرسه آمریکائی تدریس کردم بعداً هم عضو هیئت امنای " کامونتی اسکول " بودم و موقعی که دانشکده دماوند برای دختران در تهران تاسیس شد و بسیار دانشکده خوبی بود، نایب رئیس هیئت امنای دانشکده دماوند بودم. هیچوقت همانطور که گفتید من تماس با آن مدرسه ای که در آن تحصیل کردم بریده نشد.

سؤال: شما وقتی که به نمایندگی مجلس انتخاب شدید آیا بعنوان نماینده زن و دعوت شدید یک ماموریت هائی بشما محول شده بود؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی: بعد از چند ماهی که ما به مجلس آمدم، برای اولین بار خدا رحمت کند مرحوم ریاضی مازنان را با طاق ریاست مجلس دعوت کرد و در آنجا دعوت نامه ای را به ما ارائه کرد که دولت انگلیس، وزارت خارجه انگلیس چهار خانم نماینده را به انگلستان دعوت کرده بود، چون ما شش نفر در مجلس بودیم و دوفتر در سنا، بنابراین قرار شد که سه نفر از مجلس و یک نفر از سنا باین مسافرت برویم. چون من تحصیلاتم در مدرسه آمریکائی بود و بزبان انگلیسی آشنائی داشتم مرحوم ریاضی اسم مرا اول عنوان کردند که خوب است در این مسافرت باشم بعد شادروان خانم دکتر پارسا، خانم دکتر مهرانگیز دولتشاهی و من از مجلس و خانم سناتور مصاحب هم از سنا انتخاب شدیم که به انگلستان برویم. در این مسافرت ما سعی کردیم که به بهترین وجهی به مملکت میزبانان بفهمانیم که زن هائی که به مجلس راه یافتند واقعا زنانی بودند که این شایستگی را داشتند و فقط اسم نبوده که چند زن در مجلس باشند. برنامه ای که برای ما در انگلستان تهیه و تنظیم شده بود بسیار جالب بود. یک بازدید از مجلس شورای ملی و آشنائی با نمایندگان مجلس و با مجلس لردها، لرد " باسون " که ریاست انجمن دوستداران ایران و انگلیس را داشت یک نهار در مجلس لردها داد بافتخار هیئت نمایندگی و در سر میز نهار راجع به روابط ایران و انگلیس صحبت کرد. چون ما هم میدانستیم که حتما صحبتی خواهد شد من بنا به پیشنهاد خانم های همراه مننی تهیه کردم و در جواب ایشان اظهار داشتم، همه ایرانیانی که از طرف سفارت در آن نهار حضور داشتند خیلی مرا تشویق کردند و گفتند که واقعا این جواب بسیار مناسب و خوب بود. بعد خانم " لیدی سامراکیل " یک نهار بسیار مفصلی داد بافتخار این نمایندگی. در آنجا هم صحبت هائی از فعالیت های زنان و از پیشرفت امور زن در ایران و تماس آنها با خارج صحبت شد که در آنجا هم جواب هائی داده شد و مدت سه

هفته که در انگلیس بودیم از برنامه های مختلف آنها بازدید کردیم و جناب زاهدی ، اردشیر زاهدی هم که در آنوقت سفیر ایران در انگلستان بود شام بسیار مفصلی داد . چیزیکه خیلی خوشم آمد از زاهدی موقعی که به سر میز شام میرفتیم آهسته بمن گفت که کسی که شما دست راست او نشسته اید آقای " هلی " است که اگر حزب کارگر بر سرکار بیاید او وزیر دفاع حزب کارگر خواهد شد . بمن گفت که این مطلب را گفتم که مراقب باشید . خیلی از نکته سنجی زاهدی خوشم آمد . اتفاقاً موقعی که سر میز بودیم از هر دری سخن گفت و دیدم که آقای هلی " دنیس هلی " آشنائی کامل با وضع و احوال ایران دارد ، و مطلبی را عنوان کرد که منم خیلی خوب جواب اورا گفتم بعد از شام معلوم میشود که یکی از ایرانیانی که سر میز بود این مطلب را به زاهدی گفته بود . زاهدی بعد از شام آمد و بمن گفت که از تو ممنونم که بسیار جواب خوبی در صحبت با " دنیس هلی " گفتم . این اولین مسافرتی بود که بعد از اینکه به نمایندگی انتخاب شدیم به انگلستان رفتیم . بعد از مدتی یک دعوتی از طرف وزارت خارجه آمریکا دریافت داشتم برای مدت دوماه . بامریکا آمدم ، مطالعاتم و بازدیدهایم از حکومت های محلی بود از انجمن های . یعنی ایالتی و ولایتی که اینها در ایالات مختلف آمریکا دارند ، بسیار پذیرائی خوب کردند از من و تمام تقریباً میتوانم بگویم " استیت " های (State) مختلف . " استیت های " ایالات زیادی از آمریکا را در آن بازدید دیدم و از مجلس گویند چهار نفر را در تمام مدت دعوت کرده بودند . . . مرحوم محسن خواجه نوری ، کلالی و رامبد بودند . من باین مسافرت آمدم . (پایان نوار ۱ ب)

شروع نوار ۲۲

در مراجعت از آمریکا ، اداره اطلاعات سفارت آمریکا یک جلسه ای در انجمن ایران و آمریکا تشکیل داد و از من خواستند که گزارش مسافرتم را در آنجا بگویم که یک عده زیادی در آن جلسه بودند و منم به انگلیسی گزارش این سفر را دادم بعداً هم باز انجمن ایران و آمریکا از من دعوت کرد که بشیراز بروم و در آنجا هم راجع به مسافرتم صحبت کنم که یک سفری هم بشیراز رفتم و آنجا هم مطالبی گفتم . در موقعی که نماینده مجلس بودم جلسه ای سازمان ملل داشت راجع به حقوق زن یعنی کمیسیون حقوق زن جلسه ای داشت در فیلیپین در مانیل ، در آنجا شرکت کردم . با هیئت پارلمانی به کنفرانس بین المجالس به پرو رفتم . ریاست نمایندگی پارلمانی را مرحوم متین دفتری داشتند و در آنجا خواستم که درباره آموزش و پرورش در ایران صحبت کنم و یک سخنرانی در حدود نیم ساعت داشتم در آنجا . با هیئت پارلمانی در جلسات بین المجالس به مادرید رفتم . و آن موقعی که مجلس بودم

سفرهای رسمی من تا آنجائی که نظرم هست همین هاست .

سؤال : شما عضو گروه اندیشمندان و دانشمندان هم بودید ؟ شما هم دعوت شده بودید ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : بله موقعی که ... یک روزی دعوتی دریافت داشتم که نوشته بود گروه اندیشمندان و دانشمندان پیش خودم فکر کردم که من نه اندیشمندم نه دانشمند چرا دعوت شده ام . خوب بعداً " که قبول کردم و باین جلسه رفتم دیدم عده دیگری هم دعوت شده اند که من پیش آنها ممکن بود هم دانشمند باشم هم اندیشمند . من میدانم که ... عده زیادی بودند البته جلساتش هم البته بسیار آموزنده بود ولی چطور این عده انتخاب میشدند هنوز هم نفهمیدم . بله من جزو آن گروه بودم .

سؤال : ادامه دادید و میرفتید

خانم نیره ابتهاج سمیعی : بله به جلساتشان میرفتم .

سؤال : منظور چه بود ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : منظور ... البته این را دکتر نهاوندی موسس اش بود ، منظور این بود که مطالعاتی بشود در زمینه های مختلف و بعد کمیودهایی که هست بازگو بشود و راه حل هایی ارائه بشود گرچه نقصی در دستگاه هست باین شکل ... یعنی در واقع نمیشود گفت خوب مخالف بود ولی میخواستند بدانند که عیب کار در کجاست و راهنمایی هایی بکنند . گاهی هم جلساتشان بسیار مفید و آموزنده بود .

سؤال : هیچ نقشی توانست بازی بکنند این گروه ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : نه ، بآن شکل نه . موفق نشد نه ، گاهی پیشنهادهای می دادند ولی بآن شکل که نقش مهمی بازی کند ، نه .

سؤال : شما با اعلیحضرت هیچوقت نزدیک شدید طی این مدت ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : من جز اینکه در جلسات رسمی که اعلیحضرت تشریف می

آوردند و می دیدمشان بعداً" البته من چندسال ، دودوره عضو هیئت رئیسه مجلس شورای ملی بودم . در آنجا بود که در جلسات خصوصی وقتی که در اعیادهیئت رئیسه بطور خصوصی شرفیاب میشد، در آنجا بود که بیشتر از نزدیک اعلیحضرت را می دیدم و فرمایشاتی میفرمودند . یک نکته ای که برای من خیلی جالب است و فکر میکنم که این دقت نظر اعلیحضرت فقید را نشان بدهد ، موقعی که عکاس ها میآمدند عکس بردارند البته هرکسی سعی میکرد که در جلو بایستد و نزدیک اعلیحضرت باشد که عکس برداشته بشود ، غیر از روسای مجلس و عده دیگری که توی هیئت رئیسه بودند همه سعی میکردند که در جلو باشند . البته من قدم از همه کوتاه تر بودم . اعلیحضرت بدون اینکه ذکری از نام کسی بکند فرمودند که حتماً " ملاحظه" افراد کوتاه را هم می کنید . البته بمجردی که ایشان این فرمایش را فرمودند همه کنار رفتند و نتیجه " من در جلو ایستادم بله ... آشنائی دیگری بآن شکل نداشتم .

سؤال : راجع به اعلیحضرت نظرتان چه هست ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : من اعلیحضرت را بسیار آدم وطن دوستی میدانستم . البته انسان هیچکس نمیتواند بگوید که انسان کاملی است ، ولی من فکر میکنم که شاید یکی از اشتباهات اعلیحضرت این بود که افرادی را که پیشر خدمت کرده بودند و به مملکت علاقمند بودند و سیاست وارد بودند کم کم از دور اعلیحضرت دور شدند . شاید اگر آن عده بودند و اعلیحضرت به نظرات آنها کسه تجربیات کافی در امور مملکتی داشتند گوش میدادند ، طور دیگری عمل میشد .

سؤال : شما راجع به رفتن شاه از ایران ، الان چه فکر میکنید و آنوقت چه فکر میکردید ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : من از همان اوایلی که شنیدم اعلیحضرت ایران را ترک میکند فوق العاده ناراحت بودم و این عمل ایشان را درست نمیدانستم ، و فکر میکردم که در غیاب ایشان گرچه میگفتند که اعلیحضرت خیلی زود برمیگردند ولی من فکر میکردم که در غیاب ایشان مملکت بی سرپرست خواهد بود . خیلی ، فوق العاده هم ناراحت شدم از این مسافرت ... البته حرف من که بجائی نمیرسید ولی با افراد نزدیکی که در تماس بودم همان موقع هم عنوان کردم که شاه بیخود از مملکت بیرون میرود .

سؤال : شما شروع این اغتشاش را چطور دیدید و کی خطر را حس کردید .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : من موقعی که شریف امامی نخست وزیر شد انگلستان بودم برای معالجه با شوهرم رفته بودم به انگلستان ، بمجردیکه این خبر را شنیدم ، البته یک عده ای هم بمن گفتند که الان صلاح نیست برگردی . من گفتم اتفاقاً " الان وظیفه دارم در مملکت باشم بعداز یک هفته با پیران برگشتم . شریف امامی وقتی که به مجلس آمد و رای اعتماد خواست افرادی که شروع به صحبت کردند که تا هفته قبل همه سر سپرده دستگاه بودند یک دفعه داد سخن دادند مخصوصاً " بعداز اینکه شریف امامی اعلام کرد که مذاکرات مجلس علنی پخش خواهد شد هرکس بنحوی خواست خودنمایی کند ، متاسفانه . شریف امامی بجای اینکه واقعا " بخواد بداند که عیب کار کجاست و طوری عمل بکند که تاحدی این سرو صداها بخوابد سعی کرد به یک نوع رشوه دادن مثلاً " بکارمندان دولت زیاد کردن حقوق ها باین شکل هرچه او بیشتر اینطور عمل کرد مردم ناراضی تر شدند و سرو صداها بیشتر ... یعنی در واقع دولت وقت نشان داد که یک کمی ضعیف است و در مقابل اراده و خواسته های مردم دارد تسلیم میشود . در صورتیکه اگر در آن موقع یک کمی شدت عمل بخرج میرفت کار باینجا نمیرسید .

سؤال : خوب این شروع شلوغی ها زمان آموزگار بود .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : بله ، آموزگار آدم بسیار درستی است ولی مردم دار نیست خیلی هم نتوانست آنطوری که شاید در آن زمانیکه آموزگار نخست وزیر شد اگر دیگری می آمد کار باینجا نمیرسید . آموزگار در وزارتش همه مومن اند که مردی صادق و پشتکار دار بود ولی این دلیل نمیشود که زمامدار خوبی بود و میتوانست که او درست عمل نکرد مخصوصاً " حتی در مجلس و برخوردش با نمایندگان مجلس ، آن مردم داری و آن خوش خوئی و آن سلوکی را و حسن سلوکی را که هویدا داشت آموزگار نداشت . شاید هم اگر دیگری بود طور دیگر عمل میشد ولی از زمان آموزگار شروع شد البته . شروع کار یعنی نمیشود گفت که از زمان آموزگار شروع شد . اگر خاطرتان باشد هر چند وقتی ما می دیدیم که این مجاهدین و این چپی ها بنحوی سرو صداها می کنند و بعد هم سازمان امنیت و دولت وقت میگوید که بله همه تارو مار شده اند یا همه تحت کنترل اند و هیچ مطلبی نیست . یعنی بجای اینکه واقعا " به ریشه کار برسند و رسیدگی کنند ظاهر امر همه چیز آماده باش و همه چیز راحت و خیالتان راحت باشد ، بود و معلوم میشد که همان موقعی که زنان ها چارقد سر میکردند و بدانشگاهها میرفتند و با روسری پشت رل ماشین می نشستند ، سخنرانیهای داشتند در مساجد این عده زنان ... حتی دختران و زنان دانشگاهی به مساجد و اینها میرفتند زمینه سازی بود بدون اینکه دولت آگاهی داشته باشد که گرچه دارد میگذرد .

البته روحانیونی که ... خوب ما خودمان مسافرت‌هایی میکردیم به مشهد می دیدم برخورد روحانیون با نخست وزیر با وزراء چطور بود ، یکدفعه همه اینها همه ورق برگشت و اوضاع دگرگون شد .

سؤال : رفتار نمایندگان با آن اقلیتی که مخالف شده بود چطور بود؟ تسهوی مجلس .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : روزهای اول کمی سروصدا بود و بعد چیز شد ، سکوت بود ، در یک حالت نگرانی بسر میبرد مجلس و بی تکلیفی و هیچکس نبود که راهنمایی بکنند و اوضاع و احوال ... یعنی میخواهم بگویم در مجلس ، نمایندگان روسای مجلس ، وزرائی که می آمدند ، همه بی خبر بودند . شما با هر که صحبت میکردید با هر کسی که صحبت میکردید هیچکس نمیتوانست بگوید که در مملکت چه دارد میگردد . مثلاً " حکومت نظامی بود شما می آمدید بیرون و می دیدید نظامی ها ، خیابانها توی خیابانند ، چند وقت ، بله ، ولی ، گروه گروه مردم هم تظاهر میکنند از طرف نظامی ها هیچ نوع اقدامی نمیشود . اگر واقعا " حکومت نظامی بود باید به مقررات حکومت نظامی عمل میشد که اصلاً نمیشد و این خودش مدتها با ماندن نظامی ها در خیابانها بکلی ... مردم را از آن ترس و وا همه ای که از حکومت نظامی داشتند بدور داشت .

سؤال : منظورم اینست که مثلاً توی خود مجلس یک گروه مخالف هم بودند با آن گروه مخالف چطور عمل میشد .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : با گروه مخالف البته در خود مجلس وقتی که آنها گاهی نوای مخالفت میخواندند سروصدائی میشد بعد بیرون هم بحث میشد ولی خوب شدت عملی بخرج نرفت . آن گروه مخالف همان موقعی که شریف امامی نخست وزیر شد همان موقع بود که این گروه مخالف شروع به مخالفت کردند با دولت و با آن طریق عمل کردند که دیدید حتما " در تلویزیون ...

سؤال : نظرتان راجع بحکومت از هاری چه هست ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : من از هاری را اصلاً از نزدیک ندیده بودم و نمی شناختم . وقتی که از هاری به مجلس آمد و معرفی شد به مجلس ، بعد از چند ساعتی که در مجلس بود من از مجلس برگشتم به شوهرم گفتم که من تعجب کردم که گفتند

که یک نظامی باید نخست وزیر بشود این چه جور نظامی است . ممکن است که در علم نظام تبحر داشته باشد ولی بکلی از سیاست بدور بود ، در صورتیکه آنروز ما یک سیاستمدار لازم داشتیم برای اداره مملکت . بهیچوجه از هاری نخست وزیر شایسته‌ای نبود بهیچوجه؛ بسیار بسیار در عمل ضعیف و بی اطلاع بود . حتی از مقررات مجلس اطلاعی نداشت من در تمام دورانی که در مجلس بودم هیچوقت نخست وزیری به مثل از هاری ندیده بودم . اگر سئوالی میشد میگفت من فکر کردم که استیضاح شده از من ، من که کاری نکردم که شما استیضاح کنید/ اصلا" استیضاحی نشده بود . هیچ اصلا" بکلی تا آشنا بود از همه چیز .

سؤال : بختیار بنظر شما میتوانست و میخواست که

خانم نیره ابتهاج سمیعی : بختیار اگر زودتر نخست وزیر میشد میتوانست ، بختیار اگر همان موقع که از هاری را منصوب کرده بودند اگر بختیار می آمد و زودتر می آمد شاید میتوانست کاری بکند . و بعد هم بنظر من درست است که بختیار خواسته بود که اعلیحضرت ایران را ترک کند ولی بنظر من بختیار تا آنجائی که من اطلاع دارم سلطنت مشروطه را میخواست ولی خوب بختیار قادر نبود بدلیل اینکه ارتش بختیار را ول کرد . حالا همانطور که میگویم البته ما چیزهایی که شنیدیم ، مثلاً " روزی که ارتش بی طرفی اعلام کرد نخست وزیر بکلی بی خبر بود . و مطلب دیگری که ... بعداً " کتابهایی که خواندم بعد از انقلاب می بینیم که در همان زمانها خارجی ها با مخالفین در تماس بودند و شاید هم تماس حتی سفیر امریکا در ایران بگفته خودش با مخالفین در تماس بود . شاید اگر این خارجی ها با مخالفین در تماس نبودند ، اینقدر خودشان را قوی نمیدانستند که باین شکل علناً " علم مخالفت را بردارند . من نمیخواهم تمام این انقلاب را تقصیرش را بگردن خارجی ها بیندازم ، چون خود ما مقصریم اما تماس این افراد هم با آنها یک کمی مخالفین را تقویت کرد .

سؤال : ولی خوب قبول میکنید که مردم ناراضی بودند . این راه پیمائی ها

خانم نیره ابتهاج سمیعی : بله ، مردم چرا ناراضی بودند بعقیده من ناراضی مردم از زیاده طلبی بود . اعلیحضرت برای اینکه مملکت را اولاً" خواستند مملکت را خیلی زود پیش ببرند بدون اینکه مردم آن آمادگی را داشته باشند . اگر این تحولاتی که در مملکت پیدا شد بتدریج می بود هیچوقت ما باینجا نمیرسیدیم . مثلاً" اصلاحات ارضی در ایران ، اصلاحات ارضی در ایران اول کاری که کردند در شمال

را میگویم چون کاملاً واردم و خبر دست اول دارم . در شمال بزارعین زمین دادند بدون اینکه زارع بداند که با این زمین چه باید بکند و این زمینی که برایگان با و وارد شده لااقل این باید کشت و زرع خودش را طوری عمل بکند که نه تنها تکافوی زندگی خانواده اش را بدهد بلکه یک محصولی هم به بازار بیاورد . در همان دوسه سال اوایل اصلاحات ارضی ، زارعین اصلاً یک عده زیادی سالی چند روزی درده بودند بعد بقیه محصول را میفروختند و بدون اینکه فکر آینده باشند به شهر می آمدند یا قمار میکردند یا مشروب میخوردند یا بزیارت میرفتند . در ضمن مالکینی که زمین ها ... خورده مالکینی که زمین ها ... اولاً در شمال همه خورده مالک بودند ما مالک بزرگ نداشتیم خورده مالکینی که زمین ها از آنها گرفته شده بود می دیدند که عده زیادی از این راه متمول شدند و مامورین اصلاحات ارضی بودند که استفاده زیادی بردند . این خورده مالکین را ناراضی کرد . جنگلها ملی شده بود . جنگلها را از مالکین گیلان گرفتند و به عده ای از امرای ارتش جنگلها داده شد که آباد کنند ، این خود یک نارضایتی . به زنها حقوق سیاسی اهدا شد ، شما هرزنی که می دیدید بدون اینکه در نظر بگیرد که تحصیلاتش و معلوماتش یا فعالیتش را در نظر بگیرد یا میخواست وکیل بشود یا میخواست وزیر بشود یا میخواست مدیرکل بشود پایش را پائین تر هم نمی گذاشت و ناراضی بود از اوضاع میگفت چرا فلان کس ، فلان خانم وزیر است چرا من نباشم . به کارگر که خیلی چیزها داده شده بود اصلاً بکلی زندگی کارگر دگرگون شده بود میگفت من روزی هشت ساعت کار می کنم و جان میکنم فلان کارمند دولت یا فلان ، دیگری زندگی بهتری از من دارد ... بدون اینکه در نظر بگیرد که آن کارمند دولت یا آن طبیب یا آن حقوق دان ، اینها همه تحصیلاتی دارند ، اینها گذشته های دارند ، اینها فعالیت های داشته اند که باین مقام رسیده اند و در ضمن هم یک ثروتی بهم زده اند . در هر طبقه ای که شما می دیدید و صحبت میکردید یک زیاده طلبی بود . آن چیزی را که داشتند مثلاً در دهات ، که بچه ها ب مدرسه نمی رفتند و بعد از سپاه دانش و سپاه ترویج که منشاء چه خدماتی در روستاها شدند ، شما بهره ای که میرفتید اگر مدرسه چهار کلاسه داشت شش کلاسه میخواست . بعد از اینکه ابتدائی داشت دبیرستان میخواست ، بعداً که دبیرستان داشت شما میرفتید با آنها صحبت میکردید میگفتند چرا ما در اینجا دانشگاه نداریم . یعنی می خواهم عرض کنم که نارضایتی باین شکل بود ، بدون اینکه فکر بکنند که لااقل خود آنها هم باید نقشی داشته باشند . تمام خواسته های آنها از دولت بود که دولت به بهترین نحوی خواسته های آنها را عملی کند . مثلاً در یک دهی که برق داشت ده همسایه حتماً برق میخواست . خوب اگر مملکت بآن شکل پیش میرفت برق رسانی به دهات ها هم میرسید ولی در یک مدت کوتاه که نمیشد همه چیز را بهمه کس داد . این خودش اسباب نارضایتی شد و

درضمن هم بنظر من کمونیست‌ها و چپی‌ها هم از این ناراضی‌ها بهره برداری کردند و مردمی که فکر میکردند یعنی ، این عده ناراضی که فکر میکردند که اگر رژیم عوض بشود بآنها بیشتر داده خواهد شد ، دنبال این عده راه افتادند بدون فکر اینکه چه آینده‌ای در پیش است برای آنها .

سؤال : شما خمینی را تا قبل از این جریان‌ها می شناختید ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : من اصلاً .. فقط اسم خمینی را شنیده بودم . اصلاً برای من اسباب تعجب بود وقتی می دیدم مثلاً می گفتند که خمینی دستور داده که نمایندگان مجلس استعفاء کنند و یک عده ای هم استعفاء کردند . حتی بمن تلفن هائی شد و بمن گفتند بهتر است و صلاح توست که استعفاء کنی من در جواب گفتم که من با خودم نمیتوانم زندگی کنم . من چطور بجیزی که تا دیروز و امروز معتقد بودم پشت پا بزنم : بفرمان کی بدستور کی برای کی برای چه ؟ برای کسی که هیچ نمی شناسم و نمیدانم که ... با و معتقد نیستم بهیچوجه . چطور من چنین عملی را بکنم ؟ ولی خوب عده ای بودند که استعفا کردند ، متأسفانه .

سؤال : شما نمی ترسیدید بعد از اینکه استعفاء نکردید و این بلوا شروع شد ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : البته ، ترس از چه ، ترس داشتم ، من فکر میکردم که مثل عده دیگری که همه ما می گفتیم ما چه کاری کرده ایم ؟ منکه خیانت نکرده بودم من که سوء استفاده نکرده بودم من که هیچوقت از مقام خودم بهیچوجه سوء استفاده نکرده بودم ، من حاضر بودم در هر محکمه ای اگر ادعائی بر علیه من هست رسیدگی بشود . من در آن زمان فکر میکردم که لااقل با وضع و احوال افراد رسیدگی خواهد شد . فکر نمیکردم که همه را بیک چوب ببندند و هرکسی را که در هر مقامی بود ، او را از بین ببرند . این بود که بعد از اینکه دیدم اوضاع دگرگون شد و هرروز صحبت به حبس انداختن یک عده ای و کشتن عده ای بی گناه است ، صلاح در این دیدم که از منزل بیرون بروم و مدت‌ها یعنی مدت ششماه در یک خانه ای بدور از همه پنهان بودم که همه همسایگان و بستگانم فکر میکردند که من ایران را ترک کردم ولی من در ایران ماندم تا وقتی که خمینی اعلان کرد که نمایندگان البته یک عده زیادی از نمایندگان هم در حبس بودند ولی من در منزل نبودم . اعلان کرد نمایندگانی که خیانت نکردند و سوء استفاده نکردند اگر حسابشان را تسویه بکنند و پولهایشان را پس بدهند کاری بآنها ندارند . بعد از اینکه این اعلان شد منم به مجلس رفتم چون در مجلس شورای ملی یک عده ای را برای رسیدگی به کار

نمایندگان مستقر کرده بودند . بسیار تائراً آور بود که من می دیدم نمایندگان مجلس ، سناتورها ، افراد سالم همه با آنجا می آمدند ، مومن همه می آمدند برای اینکه تسویه حساب بکنند و ساعتها ما باید می نشستیم در سرسرای مجلس که نه فرشی داشت ، گرد و خاک روی صندلی ها نشسته ، پیشخدمتها همه بطرز مفلوکی ، فرش ها همه جمع شده ، ساعتها ، شاید روزی شش هفت ساعت مامی نشستیم که آیا این عده برای رسیدگی بکار ما به مجلس خواهند آمد یا نه . بعد از مدتها معطلی اطلاع میدادند که امروز کسی نخواهد آمد و فردا بیائید . دوباره بهمین شکل ، دوماه دوماه ونیم طول کشید تا من توانستم حسابم را تسویه بکنم و مبلغی را نقد پرداختم و بقیه را شوهرم ضمانت کرد که ماهیانه بپردازد . که هنوز هم می پردازیم . و من هم بعد از تسویه حساب به خیال خودم که میتوانم از ایران بیایم بیرون تقاضای گذرنامه کردم بعد فهمیدم که نمایندگان مجلس ممنوع الخروجند . بهر صورت من بطریقی از ایران بیرون آمدم . در همان موقع بود که امریکائی ها را گرفته بودند و سفارت امریکا را گرفتند . من همان موقع از ایران بیرون آمدم . دوماه در انگلستان بودم تا اینکه ویزای امریکا گرفتم و با امریکا آمدم . البته بسیار برای من ناراحت کننده بود که می دیدم بچه وضعی ایران و ایرانی را در اینجنا رسانه های گروهی امریکا نشان میدهند و مقالاتی را که راجع بایران مینویسند و عکسهائی که چاپ میشود و ایرانی بهیچوجه آن آبرو و عزت و احترام را در خارج ندارد . این چیزی است که خیلی مرا زجر داد و هنوز هم از این بابت ناراحتم . مسافرتیهائی که قبلاً" بخارج میکردم ایرانی بودن باعث سرافرازی و سربلندی بود متأسفانه امروزه کاملاً" بیک نظر دیگری بما نگاه میکنند .

سؤال : شما موقع سوزاندن سینمای آبادان و جمعه سیاه در تهران بودید ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : من جمعه سیاه در ایران بودم . سوزاندن سینما در ایران نبودم . سوزاندن سینما من در انگلستان بودم . همان موقع بود که بعداً "شریف امامی نخست وزیر شد . ولی جمعه سیاه در تهران بودم . بنظر من در باره کشتار جمعه سیاه بسیار مبالغه میشود و بهیچوجه این تعدادی را که اینها میگویند نبوده . خیلی کمتر از آن بود . اینها حداکثر تبلیغات را کردند .

سؤال : از کجا شما میدانید ؟

خانم نیره ابتهاج سمیعی : من چون . . میدانید که میدان ژاله وصل به مجلس است ما ، مستخدمین مجلس و کارمندهای مجلس همه آنجا نزدیک بودند و شاهد بودند . من اولین چیزی که پرسیدم از آنها بود که گفتند اصلاً" باین شکل نبوده که گفته شده .

وآنهايي که مطلع هستند هم معتقدند باين .

سؤال : شما اين موج تعصب و اين قشريون و اين جنبهء مذهب راجه جور توجيـه ميکنيد ؟

خانم نيره ابتهاج سمعي : اولاً

سؤال : آيا اکثريت ملت ايران اينها بودند ؟

خانم نيره ابتهاج سمعي : اکثريت ملت ايران که از آن صحبت مذهب بنظر من نيست ولي فراموش نکنيد که اکثريت ملت ايران هنوز از آن سواد و معلومات کـه برخوردار نبودند و نيستند ، و خيلي آسان است در يک چنين موجي و در يک چنين طبقه اي که معلومات و آگاهي ندارند رسوخ پيدا کرد . اينجا ما صحبت از اين کرديم که يک عده اي ناراضي بودند ولي فراموش نکنيد سالها بود که زمينه سازي ميشد براي اينکه اين عدهء ناراضي باين گروه به پيوندند و اين صحبت مذهب به آن شکل نبود . اينها فکر ميکردند چون ناراضي هستند وعده اي هستند که ممکن است که رضايست خاطر آنها را فراهم بکنند ، ميتوانند که و اينها جلب شدند بآن عده ببينيد شايد اسباب باورکردني نباشد که چطور ، اينها تشکيلات داده بودند مخصوصاً " چپي ها ، بنظر من صحبت مذهب بآن شکل نبود . پشت اين عده همان چپي ها بودند که توانستند با مذهب اين عده را جلب کنند . ولي گردانندگان بنظر من ، آن عده اي بودند که ميدانستند چطور عمل بکنند نه مذهبيون ، بعقيده من حتى براي خود خميني هم باورکردني نبود وقتي که بايران آمد که با چنين موجي از مردم روبرو بشود که از او حمايت خواهند کرد . البته فراموش نکنيم عدهء روشنفکران ما بودند که کار را با اينجا کشانند . آن زماني که بازرگان و امثال او با خميني همراهي کردند و همکاري کردند و مملکت را در واقع دودستي پيشکش خميني کردند . فراموش نکنيد استادان دانشگاه ، قضات دادگستري اينها همه در آن راه پيمائي ها شرکت کردند . اينها را شما ميگوئيد که عده اي بودند که از قشريون بودند و بخاطر مذهب اينکار را کردند ؟ نه . اينها فکر ميکردند که الان اگر رژيم برگردد اينها هم بنحوي که شايد در رژيم گذشته بآن چيزي که دلشان ميخواست نرسيده بودند ، در اين رژيم برسند . من فکر ميکنم که مذهب بآن شکل که منعکس شد که مذهب اين عده را کشيده ، يک تعداد خيلي کمی ممکن است باشند ، الان هم همين عده اي که به جنگ ميروند يا عده اي که دنبال خميني هستند ، همان عده اي هستند که بهر جهت زندگي اينها الان در رفاه هستند . در ايران بازار سياه

است و مواد غذایی قیمت سرسام آور ولی همان مواد غذایی در دسترس این عده گذاشته میشود باقیمت خیلی ارزان و باکوپن ، کوپن در دست اینهاست . درمساجد اینها را جمع میکند مردم هم میروند و کوپن میگیرند ومیتوانند مواد غذایی را خیلی ارزان بخرند . حالا اگر اینها مذهبی هستند و فقط بخاطر مذهب دنبال خمینی هستند مدتی این را قطع کنند و ببینید که آیا این عده باز دنبال روحانیون میروند ؟

سؤال : شما که یک آدم معتقد ومذهبی هستید راجع باین مذهب ، این موج ، خمینی واین جریانات چه فکر میکنید .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : من آدم معتقد ومذهبی هستم ولی من بهیچوجه مذهب خمینی را قبول ندارم واینرا با تمام وجودم میگویم . من همیشه خدا را خدای عادل ، خدای مهربان ، خدای بخشنده دانستم در تمام عمرم . بنظر من خدائی که خدای خمینی است خدائی است جبار ، خدائی است که اصلاً " رحم در دستگاهش نیست . من اینرا اصلاً " نمیتوانم به پسندم . من آدم مذهبی هستم ولی مذهب او را قبول ندارم .

سؤال : واین انقلاب را شما یک انقلاب مذهبی نمیدانید .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : بهیچوجه من اینرا یک انقلاب مذهبی نمیدانم . الان و الان که مملکت اداره میشود ومملکت ازهم پاشیده نشده بدلیل ترس ووحشت مردم است ، همین عده ای که امروز دنبال خمینی هستند . مگر ما فراموش کردیم همین دهاتی ها وافرادیکه از ده میآیند الان دنبال خمینی هستند . من خودم بده میرفتم تمام زنان جوان همه پشت موتورسیکلت مردان سوار بودند و در روستاها میرفتند بدون چارقد و چادر و چاقچور حالا چطور شده که همه چارقدبسر کردند ، آیا مذهب مگر میشود که در ظرف سه چهارسال باین شکل عمل بشود ؟ من قبول ندارم . این انقلاب مذهبی نیست . انقلابی است که یک عدم مردم باین شکل که گفتم ناراضی بودند بدون اینکه بدانند چه میخواهند و بنظر من چپی ها ، کمونیست ها ، مجاهدین این تشکیلات را باین شکل دادند واصلاً " شیرازه یعنی آن رشته چیز از هم گسیخته شد . یک چیز دیگری بود اول کار برای مگر توده ای ها ومگر مجاهدین ازاین رژیم پشتیبانی نکردند ؟ تا وقتی که آخوندها و روحانیون بآنها احتیاج داشتند از آنها کمک گرفتند بمجردی که خودشان توانستند براوضاع مسلط بشوند آنها را ازکاربرکنار کردند یک عده ای راکشتمند و یک عده ای هم از مملکت فرار کردند .

سؤال : برای بقای ایران وآینده ایران شما چه رژیمی را می پسندید .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : من بنظر من ، مملکت ما مملکتی است که تداوم لازم دارد . ما جز سلطنت مشروطیت هر چه بخواهیم اشتباه کردیم . مملکت ما نمیتواند هر چهار سال یکبار رئیس جمهور انتخاب کند . مملکت ما و افراد ما آن چنان افرادی نیستند که بگویند این یکنفر شایسته است و معتقد باشد که آن برتری را بر خودش دارد . هر کسی بنظر من خودش را نامزد ریاست جمهوری خواهد کرد و یک هرج و مرجی خواهد شد برای همیشه . در صورتیکه وقتی که این تداوم بود و سلطنت مشروطه بود و بدانند که این در یک خانواده ای موروثی است ، این ادعای بیجای مردم کنسار گذاشته خواهد شد و همه معتقد خواهند بود که مملکت یک سرپرست دارد و باید این تداوم باشد و این سلطنت ، سلطنت مشروطه و سلطنت موروثی است ولی شاه هم باید سلطنت بکند نه حکومت ، چون وقتی که حکومت بکند هر ایرادی بشاه وارد خواهد بود در صورتیکه اگر سلطنت ، سلطنت مشروطه باشد مسئول مملکت نخست وزیر و وزیر وقت اند ، که می توانند ، باید مجلسی باشد که بتوانند واقعا " نخست وزیر را آنطور که باید انتخاب کنند و اگر نخست وزیر و هیئت وزراء نتوانستند نقش خودشان را درست عمل کنند کنار بروند و یک عده دیگری بیایند . من برای مملکت خودمان سلطنت مشروطه را می پسندم نه چیز دیگری

سؤال : با وجود اینکه گفتید تعداد بیسوادان در مملکت زیاد است و اینها توانستند از این موضوع استفاده بکنند و به حکومت برسند باز هم شما فکر میکنید که سلطنت مشروطه عملی است در این شرایط .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : سلطنت مشروطه از هر چیزی بیشتر عملی است . اگر سلطنت مشروطه نباشد این عده بیسواد باید مردم رای بدهند ، چطور و بچه آگاه سی میخواهند رای بدهند ؟ و رئیس جمهور انتخاب کنند . ماکه مثل دنیای غرب احزاب مان متشکل نیست . خوب آن معنا نداریم دو تا حزب داشتیم حزب ایران نوین و حزب مردم که آنها تازه نضج گرفته بودند و خیلی جوان بودند .

سؤال : تازه آنها را هم بعنوان حزب کسی قبول نداشت .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : بله آنها هم مردم بآن شکل قبول نداشتند . یک عده ای که گردانندگان بودند قبول داشتند ، یک عده ای که در کنار بودند اصلا قبول نداشتند . اینست که من فکر میکنم تنها سلطنت مشروطه است و امیدوارم که این هرج و مرج و این بیسرو سامانی و این آوارگی هر چه زودتر خاتمه پیدا کند و ما یک مملکتی داشته باشیم که بتوانیم میان ممالک متمدنی دنیا یک جایی داشته

باشیم و با میدان روز باید زندگی کنیم .

سوءال : خیلی از شما متشکرم . خیلی لطف کردید که قبول کردید با من مصاحبه بکنید ، خیلی ممنونم از شما .

خانم نیره ابتهاج سمیعی : من متشکرم همانطور که گفتم انشاء الله توفیق پیدا بکنم و ماهم انشاء الله همه ما در گفتارمان صادق باشیم و روزی با مطالعه این اسناد باین نسل و نسل آینده ثابت بشود که ایران هفتاد سال قبل چه بود ، و چگونه مدارس تاسیس شد ، بیمارستانها تاسیس شد ، جاده ها درست شد ، دانشگاهها ، چه دانشگاهها تاسیس شد و خیلی مملکت پیشرفت کرد . البته در پیشرفت و سازندگی چه بسا اشتباهاتی شد ولی هیچوقت نمیشود گفت که در هیچ مملکتی اشتباهاتی نمیشود و اشتباه بزرگ ما این بود که بدون اینکه بدانیم که چه میخواهیم چیزی را که داشتیم از دست دادیم بدون اینکه بدانیم چه جای او را خواهد گرفت . امیدوارم که همه مردم این را دریافت کرده باشند که اگر بآن چیزی که میداشتیم قانع بودیم و شاکر ، روزگار ما این نبود . (پایان مصاحبه با خانم نیره ابتهاج سمیعی)